**ترجمه دروس قرائت و درک متون معاصر**

**درس اول**

شبی از شبها: عبیر عادت داشت زود بخوابد، و یک شب نمی توانست بخوابد، و در رخت خوابش نشسته بود، برادرانش در کنارش خواب بودند، با مهربانی به آنها نگاه کرد و از خودش درباره خواب و رازهای آن پرسید:

چرا مردم می خوابند؟... آیا آدمی نمی تواند بیدار بماند؟  
از پنجره به بیرون نگاه کرد، ماه نور لطیف خود را می ریخت.  
گفت:چرا ماه هر شب بیدار است؟  
ولی کسی را در ان ساعت بیدار نیافت، به آرامی پتو را کنار زد و اتاق را ترک کرد، کمی احساس تشنگی کرد، پاورچین قدم بر می داشت تا کسی بیدار نشود، اما تعجب کرد زمانی که مادرش را دید که نشسته و بافتنی میبافد، پس پرسید:  
ما ما ... چرا هنوز نخوابیده اید؟  
مادر گفت : احساس کردم که نمی توانم بخوابم، پس نشستم برای تمام کردن این ژاکت.  
عبیر به رختخوابش برگشت و شروع به حرف زدن با خودش کرد.  
ماه بیدار است ، برای هدایت و راهنمایی مردم در را ههای دور نورش را می ریزد(نور افشانی میکند) و به آنھا تسلی ميدھد تا سختی ھايشان را فراموش كنند مادرم برای بافتنی بافتن بیدار است تا که به ما گرما ببخشد...   
ومن به تنهایی بیدارم و درباره این زندگی زیبا فکر میکنم... ساعتی بعد عبیر خوابید، خوابی عمیق و خوابهای زیبایی دید... صبح مادر آمد و با دستان لطیفش صورت عبیر را نوازش کرد، عبیر چشمانش را باز کرد، مادرش به او می خندید و برای خوردن صبحانه دعوتش کرد، زمان به سرعت می گذشت ، عبیر حرکت کرد و از پنجره به بیرون نگاه کرد، ابرها صورت آسمان را پوشانده بودند... به نظر میرسد زمستان دارد می آید.

شب پیش را به یاد آورد، آسمان صاف بود همراه با ستارگان درخشان وماه نورانی اش .  
مادر گفت : هوا به سرعت تغییر میکند، دارد سرد میشود. قبل از پوشیدن ژاکت جدیدت از خانه خارج نشوی. عبیر فهمید که مادرش شب گذشته را برای بافتن این ژاکت بیدار بوده است. چه ژاکت (پلیور) زیبایی!  
عبیر پلیور جدیدش را پوشید به اینه نگاه کرد خندید و با خود نجوا کرد: چقدر تو زیبایی ای پلیور. اما فراموش نکرد که از مادرش هم تشکر کند.  
صورت مادر زمانیکه دخترش پلیور را پوشید، درخشید. و در مدرسه دانش آموزان شروع کردند به فخر فروشی به لباسهای بافتنی جدیدشان. اما عبیر ایندفعه نگفت که چقدر تو زیبایی ای پلیور بلکه گفت: چقدر زیباست   
 دست مادرانی که می بافد این پلیور ها را ، و می دانست که تمام مادران همراه ماه بیدارند وچیزهای زیبایی می سازند.

لغات درس:

سرير: تخت، تخت خواب، عرش، ديوان   
تنفيذ: انجام دادن، تنفيذ المشروع: اجرای طرح   
اشرق، يشرق، اشراق: درخشيدن  
اللامعه: درخشان  
غادر: ترک كردن  
تساؤل: ازخود پرسيدن  
سوال: از ديگری پرسيدن   
لغات تمارين:  
مسح: لمس کرد. مس

نهض: به پا خاست

تحفة: هدیه

قائد الطائرة: خلبان

لا یزال: همچنان. پیوسته

زجاج: شیشه

الحقب: زمینه

تطویر: پیشرفت

بث: پخش کرد

اشارات: علائم

مستشار: نماینده

الشوری: مشورتی

شاور: مشورت کرد

مشوار: سفر، گردش، سیاحت

مسحت بیدها الطیفة: به نرمی او را نوازش کرد

غطت: پوشاندند

حاکت: بافت

حنان: مهربانی

الفطور: صبحانه

ینشر: یسکب: می ریزد، می پراکند

الغرفة: اتاق، الحجرة

یرشد: هدایت می کند، لیرشد: هدایت کند

تعطینا الحرارة: به ما گرمی ببخشد= تمنحنا الدفئ

أشرق: درخشید= تلألأ

تناجی: نجوا کرد

تهمس: آهسته حرف زد

کراهیة: بی میلی، نا مهربانی

نائماً: در حال خواب

غطت: پوشاند= سترت

استانست: آرام یافت / وحشت او از بین رفت

سهر: بیدار ماند#نام

أحس: حس کرد= شعر

قام= نهض= به پا خاست

ما أغرب: چقدر عجیب است

طائرة: هواپیما

الخطوط الجویة الایرانیة: خطوط هوایی ایران

المارة: عابرین

اشارات المرور: علائم راهنمایی

امستشار الثقافی: نمایندۀ فرهنگی

صادق: تصویب کرد

لائحة المیزانیة: لایحۀ بودجه

مجلس الشوری: مجلس شورا

مشوار فی السوق: گردش در بازار

شاور الوالد: پدر مشورت کرد

**درس دوم**   
ماشینی زير برف :راندن در بادهای شدید برفی خطرات زیادی دارد، برای اینکه برف راه را می‌پوشاند و علائم حرکت (علایم راهنمایی و رانندگی) را مخفي مي‌كند، و در معرض سقوط و انحراف به طرف دره‌هاي خطرناك و پرتگاه‌ها قرار مي‌دهد.  
راه صعود به طرف كوه را مه پوشانده است و باران شديدي در حال باریدن است. سامر تقريباً چيزي را از بيرون پنجره ماشين نمي‌بیند، برای همین چراغهای راهنماي عقب و جلو ماشین را روشن می‌کند. خواهرش نزدیک او نشسته‌است و فريد و مني و فاديه روی صندلي عقب.  
سامر با احتياط و به آهستگي رانندگي مي‌كند، اما مه غلیظی همه علائم را پوشانده، و سامر نمي‌فهمد كه ماشين به سمت راه ديگری مي‌رود. چند لحظه‌ای نگذشته كه توده‌هاي برف شروع به پراکنده شدن می‌کنند. همه با تعجب فریاد می‌زنند:... پراکنده شدن برفها و سقوط آرام آنها چقدر زیباست... . غیر از سامر که کم کم دارد نگران می‌شود.  
چگونه ماشين را روي لايه‌هاي برف براند؟ و از كجا زنجير چرخ بياورد تا به چرخهاي ماشين بسته و قادر به رانندگی شود؟ و زماني كه ماشين از بالا رفتن عاجز شد وموتورش از کار افتاد چه کار کند؟ در مكانی كه هيچ خانه و هیچ گذرکننده و هیچ پناهگاهي نیست؛ باید برگردد. ولي برگشتن سخت شده‌است. راه تنگ و سفید شد و مرزهای آن شناخته نمی‌شود.  
ناگهان چرخهاي ماشين در جاي خودش شروع به چرخيدن می‌کند و جلو نمی‌رود. زمان می‌گذرد و برف دائما مي بارد، و ترس در قلبها نفوذ ‌كرده ونگراني در دلها حاكم شده؛ وسكوت سنگيني بر همگي چیره شده است، و سامر از گوش دادن به آخرین اخبار امداد شهري که گمشدگان در راههای کوهستانی را جستجو می‌کرد، و برای کشف مناطق صعب‌العبور کوهستانی هلی کوپتر فرستاده‌بودند، غافل نمی‌شود. سامر گاه‌گاهي كليد ماشين را مي‌چرخاند و سیستم تهویه هوا را به خاطر تنظیم گرما به کار می‌اندازد. و همینطور در انتظار گشايشي به کار خود ادامه مي‌‌دهد.  
دقائق و ثانيه‌ها می‌گذرد ودر میان آنها زندگی میان امید و ناامیدی در نوسان است... سامر ناگهان لرزید هنگامی که متوجه شد تيم نجات هرگز آنها را پيدا نخواهد كرد، به دلیل آنکه بعد از مدت كوتاهی ماشین مخفي خواهد شد و به زودي همه نشانه‌های آن محو خواهد شد...  
  
لغات درس2 

الصّاعدة :برآمده – بالا آمده - بلندي   
العواصف الثلجیة: کولاک  
اشارات السیر: علائم راهنمایی  
المهاوی: دره های خطرناک  
المهالک: پرتگاهها  
إشارات الضّوء : چراغ راهنما   
ینهمر المطر: باران شدید می بارید  
المقعد : صندلي   
المقعد الخلفی: صندلی عقب  
الانزلاق: لغزش  
الضباب الکثیف: مه غلیظ  
المعالم: نشانه ها  
رقع الثلج تتناثر: تکه‌های برف پراکنده می‌شوند.  
ما عدا: به جز  
السلاسل المعدنیة: زنجیرهای آهنی  
الاقلاع: حرکت کردن  
محرکها: موتورش  
العودة: بازگشت  
فجأة: ناگهان  
الطرقات الجبلیة: راههای کوهستانی  
راح: به آن کار اقدام کرد   
مکیف الهواء : تهویه   
تدفئة: گرمی  
انتفض: لرزید  
فرقة الانقاذ: گروه نجات  
سیمحی: محو خواهد شد   
ضلّ : گمراه شد   
رقع : ج رقعه: تکه، قطعه   
خاب : نااميد شدن   
بطء : کند، آهسته   
تتناثر : پراكنده شد   
السلاسل: زنجیرها  
يتسرّب : داخل شد، نفوذ کرد  
خيّم : حاكم شد – خيمه زد - پوشيد   
تتأرجح : متناوب بودن، در نوسان بودن  
  
لغات تمارین:  
اشعل: روشن کرد  
الخلفیة: عقب  
الامامیة: جلو  
رکاب السیارة: سرنشینان ماشین  
مأساة: تراژدی، فاجعه  
یقود: رانندگی می کند  
لف: پیچیدن  
خال: فاقد، بدون  
ثقیل: سنگین  
تتارجح: متناوب بود   
فتش: جستجو کرد   
المؤلف الجید: نویسندۀ خوب  
لا أستحق: شایسته نیستم   
التبجیل: مدح و ستایش، گرامیداشت  
المحامی: وکیل  
حقیق: شایسته، سزاوار  
اصدق: تصدیق می کنم  
يغشاها : آن را پوشاند   
تعطّل : بيكار ماند – خراب شد   
طائرة مروحيّة : هليكوپتر   
انتفض : لرزيد   
ضائعة . گم و ناپيدا   
یکاد لا یری شیئاً: تقریباً چیزی نمی دید  
اتضح له: برایش آشکار شد   
یسوق: رانندگی می کند  
المعدنیة: الحدیدیة: آهنی  
إطارات: چرخها، لاستیکها  
ملجأ: پناهگاه  
شیئاً فشیاً: بتدریج  
الشامل علی جمیع: همه را در بر گرفته  
الرجاء: امید  
الخیبة: از دست رفتن خواست و آرزو، ناامید شدن   
أطفأ: خاموش کرد  
یظهر: آشکار کرد  
جرأة: شهامت   
سهلة: آسان  
خفیف: سبک  
اتسعت: گشایش یافت، پهن شد  
ستر: پوشاند  
تکاثف: فشردگی  
قفز: جهید، پرید  
فتش عن: به دنبال چیزی گشتن، چیزی را جستجو کردن  
هوایه: کار ذوقی، کار تفننی   
جل وقته: قسمت اعظم وقتش را   
اقتنی: از قنی : کسب کردن، به دست آوردن

**درس سوم**انسان مهمترین مخلوقات این جهان است و خداوند تعالی همۀ اشیاء را به تسخیر او درآورده است تا در خدمتش باشند و او بتواند نقش خود را ایفا کند، زمین را آباد کند، و در آن جامعه‌ای مملو از محبت و همکاری و برادری برپا کند و در آن خوشبختی و سعادت را فراگیر کند.   
انسان خود را در حالی یافت که هزینۀ سنگینی برای جنگها و ظلمی که گروهی از مردم در حالات فقر و تنگدستی و گرسنگی و بیماری و... ایجاد می‌کنند می‌پردازد ؛ گروهی از مردم را درحالت فقر و تنگدستی و گرسنگی و بيماری و... قرار می‌دهد، می‌پردازد. که با کرامت انسانی متناسب نیستند و او را از حقوقش در زندگی محروم می‌کنند.   
و انسان پیشرفت کرد و متمدن شد(با پیشرفت و تمدن انسان..)، و مؤسساتی برای دوری از خیال و فکر جنگ دور كردن سايه جنگ از او شروع به کار نمودند. آنها از علل و اسباب جنگ دوری کردند و برای به پایان رساندن جنگهای ایجاد شده به وسیلۀ انسانها و گذاشتن مرهمی بر زخمهای ناشی از آن کار کردند همان گونه که برای مقابله با بیماریها و حوادث طبیعی فعالیت می‌کردند.   
از جملۀ این سازمانها سازمان ملل متحد و سازمانهایی که فعالیتهای بشردوستانه و اجتماعی و فرهنگی را زیر نظر آن انجام می‌دادند بود. سازمان ملل متحد و ساير سازمان‌هاي زير نظر آن از جمله سازمان‌هايي هستند كه نقش‌هاي انسانی، اجتماعی، فرهنگی و... را ايفا مي‌كنند.  
و همانطور که انسان مستحق تکریم و توجه می‌بود، کودکان اولین انسانها برای تکریم و توجه هستند. همانطور كه انسان‌ها مستحق تكريم و توجه هستند، پس كودكان از اولويت بيشتری براي توجه و اهتمام برخوردارند. زیرا کودک ستون فقرات ريشه امت و آینده و زندگی آن است، او باطن انسانیت است و به وسیلۀ او زندگی تداوم می‌یابد. و بر جامعۀ انسانی است که برای کودک هر آنچه را که از وسایلی که زندگی نجیبانه و سعادتمندانه را برایش تضمین می‌کند و راه آینده را در امنیت و آرامش برایش باز مي‌کند و برایش آنچه را که به شخصيت او اجازه می‌دهد به شکل صحیحی پرورش یابد و نبوغ ذاتی پنهان او را می‌گشاید و پتانسیل‌های پنهان او را آشکار می‌کند، محقق مي‌سازد، فراهم كند.  
آن زمان که بین دولتها جنگ بود و جدای از آن ، حوادث طبیعی از قبل کودکان را با گرسنگی و تشنگی و بیماریها تهدید می‌کرد، آن هنگام كه بين دولت‌ها جنگی باشد و نيز بلايای طبيعی قبل از هر چيز كودكان را با گرسنگی، تشنگی و بيماری تهديد مي‌كند از اين رو سازمان جهانی ویژۀ امور کودکان زیر نظر سازمان ملل متحد که به اسم یونیسف شناخته می‌شود؛ به پا خاست و همۀ آنچه را که سعادت این کودکان را در کل نقاط عالم آماده می‌کرد انجام داد و دردها و بیماریها و سختی های روزگار و ناخوشایندیهای آن را برایشان کاهش داد .   
این سازمان اداراتی در همۀ نقاط جهان دارد و با همۀ مؤسسات دست اندکار در زمینۀ آموزشی خدمات آسایشی اجتماعی همکاری می‌کند و در امور کودکان و فرزندان اهتمام دارد . این مساعدات شامل خدمات گوناگونی از جمله غذا، دارو ، لباس و لوازم التحریر و هر آنچه که اهداف آن‌ها را در جهت حمایت از کودکان و خشنودی آنان محقق می‌سازد، مي‌باشد.  
این سازمان نیازی بشری و مهم است که نمی‌توان از آن دست کشیدو نقش آن دارای فایدۀ بسیار و منفعت بزرگی است. در کشور ما نیز همانند سایر جاها، این سازمان در ارائۀ خدمات بزرگی به اجتماع مشارکت کرده است و همچنین در افریقا زمانی که برخی دولتهای آن دچار خشکسالی و فقر بودند که سبب مرگ تعداد زیادی از اطفال به طور روزانه می‌شد. و به همین ترتیب جهان برای خوشبختی انسان به شکل عام و کودکان به شکل خاص به امثال این سازمان‌ها نیاز دارد. 

لغات درس3

فيُعَمِّرُ: ابادان کردن ، مسکونی کردن   
دور : نقش  
تسودُ : فراگیر کردن،   
رأی : یافتن  
غالیاً : افراط و زیاده روی ،گران   
ثمن : ارزش و بها  
اضطهاد : زور و شکنجه  
تحضّر : تمدن،متمدن شد  
تطوّر : تحول یافتن ، تکامل یافتن ، تغییر کردن  
شَبَحَ الحَرب : سایه ی جنگ  
فتتفادی : بر حذر بودن ، پرهیز کردن   
إنهاء : تمام کردن ، فیصله دادن  
بلسمة : مرهم  
الناتجة : نتیجه ، اثر  
الکوارث : حوادث ، فاجعه ، سانحه  
ثقافیّة : فرهنگی ، دانش ، تربیتی  
ذلک انَّ : بنابراین  
عصب : ریشه  
ضمیر : وجدان  
إن یوفرّ : مهیا کردن ، فراهم کردن  
تشقّ طریق : راه گشود ، راه یافت  
یسمح بـ : مجوز دادن ، مجاز ساختن  
تتفتحّ : شکوفا میشود  
عبقریة : نبوغ  
کامنة : پنهان  
أنحاء : سراسر  
ویلات : پیامدهای ناخوشایند  
تقدیمات متنوعة : خدمات متنوع  
أدویة : دارو  
أسهَمَت : سهم دارد  
تأدیة : ادا ، ارائه  
یومیّاً : روزانه

**درس چهارم**زینب زن جوانی که همسرش را از دست داده بود در شهر کوچکی همراه با فرزندانش زندگی می‌کرد . اوبعد از وفات همسرش از سختیها و ازار و شکنجه های زندگی رنجیده خاطر شده بود و امکان اداره ی امور خانواده اش برایش ممکن نبود ولی با این حال امید زیادی به خدا داشت و احساسش این بود که این شرایط روزی بهبود خواهد یافت .  
و بر اساس احساس مسئولیت در مقابل خانواده اش تصمیم گرفت که کاری برای بهتر شدن وضع خانواده اش انجام دهد ، ولی چیزی در اختیار نداشت که به او برای محقق شدن این ارزویش کمک کند ؛ برای اینکه او بیسواد بود و نمی‌توانست هیچ کاری را در خارج از خانه به درستی انجام دهد .  
در همین موقع او تصمیم گرفت که به کلاسهای مبارزه با بی سوادی ملحق شود . در این مرحله او موفق شد ، پس در یادگیری و تحصیل استمرار داشت تا اینکه موفق شد مدرک تحصیلات دورۀ عمومی خود را بگیرد ،و در این زمان او در مدرسه ای نزدیک به شهرش به کار تدریس مشغول شد ، ولی این کار مانع از رسیدگی به امور فرزندانش یا اهتمام در تحصیل آنها و نصیحت به آنان نشد و نصیحتی که به طور دائم توجه فرزندانش را به آن جلب می‌کرد این بود که : در درس خواندنتان اهمال و سستی نکنید و خودتان را برای خدمت به جامعه در آینده آماده کنید.  
و زینب الگوی مادری فداکار و دانشجویی با پشتکار و و انگیزه ی بالا در رسیدن به پیشرفت و پیروزی شد . او در انجام وظایفش فردی شاخص بود ، و همه او را به خاطر اخلاصش و همکاری کردن با همکارانش در اداره ی مدرسه و تلاش برای آینده ی دانش آموزانش دوست داشتند ، و این موقعیت اجتماعی که برای او تحقق یافت، تعجب زنان شهرش را برانگیخت و او برای آنها بر اهمیت آموزش زنان تاکید می‌کرد و انگیزه‌ای برای آنان شد تا به سبب آن او را الگو قرار دهند(به او اقتدا کنند)  
و این پیروزی او را از فکر به پایان رساندن تحصیلات دانشگاهیش باز نداشت ، سپس زینب تصمیم گرفت تحصیلات دانشگاهیش را تمام کند ، پس با همت عالی و با تلاشی که نه خستگی میشناخت نه آزردگی به درس و تحصیل علمی روی آورد . پس صبح و عصر کار می‌کرد وهیچ سختی و مشکلی مانع کار او نبود ، و دیدار زیبایی که برخوردار میشد از آن با دوستانش مانع از بحث و درس او نمیشد ، پس ساعتهای طولانی از شب به بحث و جستجوی پراهتمامی بر کتابها مقتضی سپری می‌شد . وآن چیزی که او را به تلاش و کوشش در زندگی وادار می‌کرد ، اراده ی قوی او و اصرار عجیبش در محقق کردن هدف مطلوبش بود.  
بعد از اینکه مدرک تحصیلیش را دریافت کرد به عنوان مدیر مدرسه ای که در آن تدریس می‌کرد ، برگزیده شد ، و این پاداشی برای تلاشهای مستمری بود که او انجام داده بود ، وهمچنین به خاطر پیشرفت علمی وآموزشی که در زندگیش به آن دست پیدا کرده بود، پس کسی که بکوشد می یابد . (جوینده یابنده است)

لغات درس 4

ارمل : مرد بی زن – ارملة : زن بی شوهر (بيوه)

قسوة : سختی / سخت شدن

شظف : جرقه /شظف العيش : تنگ شدن و سخت شدن زندگانی

ستتحسّن : بهبودی خواهد يافت / نيكو خواهد شد

تجاه : روبرو / برابر/ بكلی ، تمامی

نجاح : موفقيت

متواصلة : پيوسته /مواصلة : استمرار

احرز : كسب كرد / موفق شد

ثانويه : دبيرستان

المتفانية : از خود گذشته

المثابرة : با پشتکار

الطّموحة: پرانگیزه

المكانة :جایگاه و موقعیت ارزشی

مثار :سبب برانگیختن

حافز :انگیزه / تحریک‌کننده / باعث

قرّرت: تصمیم گرفت

أقْبَلَ در جمله (أقْبَلْتُ عَلَی العاصِمَةِ): بمعناي روي آوردن

اقبل در جمله (أقْبَلْتُ عَلَی الدِّراسَةِ) بمعنای اهتمام ورزیدن

طوال : طولانی

مكبة علی : پراهتمام، دلبسته

دَفَعَهُ إلی : معادل (بَعَثَهُ عَلَی) /او را به... واداشت

الدافع : وادارکننده

منشود :مطلوب/ خوشایند

نال : دست یافت/ به دست آورد

فَمَنْ جَدَّ وَجَدَ: هر که بکوشد، می‌یابد

المَلَلَ : خستگی / آزردگی

الکَلَلَ : از کار افتادگی/ ناتوانی

يردُّها : باز مي داشت / لا يردُّها : باز نمي داشت

اجتاز : كار مشكلی را به پايان رسانيد

متضادها:

ارملة# ذات بعل (بیوه# دارای شوهر)

امل# خیبة (آرزو# یاس)

نجاح# فشل(پیروزی# شکست، سستی)

لم یثنها# منعها (مانع او نشد# مانع او شد)

اقبلت علی# اعرضت عن (روی آورد به # روی گرداند از)

قریبة # بعیدة (نزدیک# دور)

بعد وفاة # فی حیاة (بعد از مرگ# در قید حیات)

مترادفها

عانت= تالمت (سختی کشید)

تجاه= ازاء (در برابر)

المتفانیة= المضحیة بنفسها (از خود گذشته)

مثلت = جسدت (متجسم شد)

حافزاً= دافعاً (باعث، دافع، برانگیزاننده)

مکبة علی= مهتمة بـ (پر اهتمام به ، دلبسته به)

احرزت= نالت(دست یافت، رسید)

طموحة= مهتمة بـ (پر انگیزه به)

**درس پنجم**زمانیكه خداوند بلند مرتبه زمین را خلق كرد ، آنرا مكانی متناسب برای زندگی قرارداد كه هماهنگی بزرگی در آن حاكم است و در آن عناصر باهم سازگاری دارند و متعادل هستند چنانكه هیچ چیزی برچیز دیگر هم پوشانی ندارد. پيشی نمی‌گيرد و به محض اینکه این توازن مختل شود‍ طبیعت خودش به از بین بردن این اختلال شتاب می کند و توازن را همانگونه که بوده برقرار می سازد. برای اینكه عرصه زمین متناسب با زندگی بر روی سطح آن باقی بماند.   
بنابر موارد بسیاری كه زائیده پیشرفت صنعت است نزدیك است كه اتمسفر را از بین ببرد ، از جمله فزونی نسبت دی اكسید كربن در هوا یا باران اسیدی یا کویرزائی است ، و همه اینها برای محیط زیست و انسان تولید ضرر و زیان میكند.مسائل بسياری از پيشرفت‌های صنعتی كه موجب آلودگی هوای زمين مي‌شود، حاصل مي‌شود كه از جمله آن‌ها افزايش ميزان دی اكسيد كربن در هوا يا باران اسيدی ويا بيابان زايی است بر اين اساس همه اين‌ها موجب زيان رساندن به محيط زيست و انسان می‌شود. زمین از حیات و زندگی در آن علیرغم هر آنچه که در كل دورانها آن را در تعرض قرار داده برای او اتفاق افتاده است پاسداری میكند ، ولیكن خطر بزرگ این است که انسانها خود را مسئول نمی‌پندارند و گمان نمی‌کنند که رشد فراوان صنعتی بشر را قطعاَ ‌به سوی فاجعه ای بد فرجام سوق خواهد دادکه به بشریت و طبیعت با هم خاتمه خواهد داد. نابود خواهد كرد.  
بالا رفتن میانگین دی اكسید كربن از طریق سوختن سوختها(سوختها‌ی فسيلی) باعث حادثه ای بزرگ میشود و علاوه بر آن از بین بردن جنگلهایی كه سبب کمبود شدید اكسیژن می‌شود.  
و همچنین پس مانده های شیمیایی و صنعتی سرچشمه و منشاء نگرانی شدیدی هستند ،چراكه سبب مبتلا شدن به سرطان میشوند و مردم از افكندن آنها در دریاها و رودها و دریاچه ها یا دفن كردن آنها در درون زمین به روشهایی كه سلامتی عمومی را فراهم نمی‌کند‍ و انسان در معرض پیامدهای نگران كننده آن قرار می‌دهد خودداری نمی‌کنند.  
دود تولید شده از كارخانه ها و سوختهای خانگی و گازهای متصاعد شده از وسائل نقلیه از خطرناكترین آلوده كننده های هوا محسوب می‌شوند كه نتیجه آن ابتلا به بیماری دستگاه تنفسی است كه سبب مرگ بسیاری از مردم میشود ، و این دود با آب و اسید سولفوریك تركیب میشود و بر زمین میبارد و به اسم بارانهای اسیدی شناخته میشود و این درختان را نابود میكند و دریاچه ها و نهرها را آلوده میكند (سمی میكند) و خاك را نابود میكند.  
آلودگی پدیده ای قدیمی در جوامع انسانی است جز اینكه اشكال آن (در زمان‌هاي قديم) محصور در مكانهای رشد یافته اش بودو دیری نمی پایيد که خودش ، خودش را درمان می‌كرد و نظام حیات انسان و زندگیش از عناصری که در آن به سرعت توازن را برای حفظ خودش و انسان تواماً بازمی‌گرداند ممانعت نمیكرد .  
بغیر از این، آلودگی امروز فردا به توسط انتشار آهسته و پی در پی پس مانده های مختلف در هوا و آب و خاك به"آلودگی " عمومی برای طبیعت تبديل خواهد شد و آثار این آلودگی به همه موجودات زنده وارد میشود تا درنهايت پیامد آن به خود انسان هم می رسد.  
ولازم است انسان این عصر پیامد و خطر ناشی از همه انواع آلودگی تهدید کننده زندگی را که زندگی خود او را نيز در بر مي‌گيرد بشناس ! جز اینكه (با اين حال) این انسان كمترین كاری كه باید انجام دهد تا حداقل خودش را نجات دهد انجام نداده .... اگر او به مسئله محیط زیست و طبیعت اطرافش توجهی ندارد.‍ با وجودی که می‌داند آنچه برای حمایت از طبیعت مورد نیاز و مطلوب است همان برای حمایت از خود انسان نيزمورد نیاز و مطلوب است.  
و كافی است به آنچه که شهرها و اماکن صنعتی و اجتماعات بشری شاهد آن هستند از جمله دود کارخانه ها و گازهایی که هر آنچه که در آن منتشر شود را می‌پوشانند و مانع نور خورشید می‌شوند و تنفس را مشکل می‌کنند و سبب خفگی می‌شوند اشاره کنیم. و اشاره کنیم به آنچه که مردم در حین گردشهایشان و سفرهایشان به مناطق خوش آب و هوای خارج از شهر (روستاها) و باغها و در كنار دریا ها انجام می‌دهند ... برای اینكه بدانیم "امروز بدیهایی را كه پیش از این كاشته ایم ، درو می كنیم."  
پس کی خواهیم دانست که حفاظت از محیط زیست و طبیعت و درك رابطه انسان با آن دو امر در نهایت اهمیت قرار دارد اگر بخواهیم با جسم و عقل سالم زندگی کنیم  
  
لغات درس 5

عندما: هنگامیکه  
ملائم: متناسب، سازگار  
منسق: هماهنگ  
تنسیقاً عظیما: هماهنگی بزرگ  
تتلائم فیه العناصر:عناصر آن با هم هماهنگ هستند  
لایطغی شئ علی شئ: هیچ چیز بر چیز دیگر فزونی نمی‌گیرد  
لا یکاد یختل هذا التوازن حتی: به محض اینکه این توازن مختل شود تقريبا چيزی اين هماهنگی را مختل نمی‌كند.  
ازالة: از بین بردن  
لا توفر: فراهم نمی‌کند  
السلامة العامة:هداشت عمومی، سلامتی عمومی  
لما ینتج عنها: در نتیجۀ آن  
الاصابة ب: مبتلا شدن به  
اخطار: خطرها  
الحرائق المنزلیة:سوختهای خانگی  
ملوثات: آلوده‌کننده‌ها  
جهاز تنفسی:دستگاه تنفسی  
حامض کبریت: اسید سولفوریک  
الامطار الحمضیة: بارانهای اسیدی  
تسمم:مسموم می‌کند   
یهطل: فرومی‌ریزد  
التربة: خاک  
ظاهرة قدیمة: پدیده‌ای قدیمی  
المجتمعات البشریة: اجتماعات جوامع انسانی  
محصورة: محدود  
نشوئها: ناشی از آن محل پيدايش آن   
لا یعیق:مانع نمی شود، جلوگیری نمی کند  
سرعان: به زودی، چه زود  
دنس: آلودگی  
البطئ: کند  
المتواصل: پی در پی  
النفایات: زباله ها ، پسماندها  
تسلل: نفوذ، ورود  
الکائنات الحیة: موجودات زنده  
من المفترض:لازم است  
المهدد: تهدید کننده  
یحمی: حمایت کند  
تغلف: می‌پوشاند  
تحجب:حجاب می‌شود، می‌پوشاند   
تعطل: از کارمی‌اندازد  
الاختناق: خفگی  
نزهات: گردشها  
رحلات: سفرها  
الاریاف:حومه شهر، روستاها   
الشواطئ: سواحل دریا  
لا تلبث: دیری نمی‌پاید  
المطلوب: خوب و پسندیده  
نجنی: درو می کنیم  
النفایات: زباله ها ، پسماندها  
الشواطئ:سواحل دریا  
لا تلبث: دیری نمی‌پاید  
المطلوب: خوب و پسندیده  
نجنی: درو می کنیم

**درس ششم**

سرطان نوعی بیماری است که در آن مجموعۀ معینی از سلولها شروع به ازدیاد بدون قاعده در تخریب بافتهای سالم بدن می‌کنند. سرطان یک بیماری کشنده است؛ زیرا تا کنون هیچ معالجۀ مفیدی برای آن کشف نشده است. و سالانه هزاران نفر از مردم به علت سرطان در همۀ نقاط جهان می‌میرند . آیا سرطان را می شناسید؟  
بدن ما از سلولها تشکیل شده‌ است، و ما می‌دانیم که رشد جسم به وسیلۀ تقسیم سلولها در اکثر بافتهای بدن در طول زندگی انسان اتفاق می‌افتد. و تنها به وسیلۀ این مکانیسم است که موجود زنده به عمل جانشینی سلولهای جدید به جای سلولهای مرده دست پیدا می‌کند و در نتیجه از بافتهای او محافظت می‌کند به صورتیکه آن بافت‌ها می توانند وظایفشان را انجام دهند. و این عمل به طور جدی و منظم انجام می‌شود. ولی وقوع خارج از قاعدۀ عملیات تقسیم سلولی، تودۀ بزرگی از بافتها را تشکیل می دهد که غده نامیده می‌شود. و غده ها دو نوع هستند: بدخیم و خوش خیم. غده های بدخیم سرطانی هستند اما غده های خوش خیم خیر.  
غدۀ بدخیم به بافتهای سالم حمله می‌کند اما غدۀ خوش خیم به آن حمله نمی‌کند و امکان دارد سلولهای سرطانی از غده به منظور انتقال به رگهای خونی رها شوند سلول‌های سرطانی از غده جدا می‌شوند تا جريان خون آن‌ها را منتقل كند. و این سلولهای رها شده در قسمتهای دیگر بدن انسان مستقر شوند و شروع به ازدیاد نموده و غدد جدیدی را تشکیل دهند. و این حرکت سلولهای سرطانی گسترش یا انتشار سرطان نامیده می‌شود. و در نهایت ممکن است غدد سرطانی اعضای زنده را در بدن نابود کرده و سبب مرگ شوند.   
غدد سرطانی در هر جزئی از بدن انسان رشد می‌کنند و انواع مختلفی از سرطان که تعداد انها بالغ بر صد نوع می‌شودبه انسان حمله می‌کنند که مهمترین آنها سرطان پوست، سرطان خون، سرطان رحم،سرطان سینه و.. می‌باشد. سرطان پوست به کندی رشد می‌کند و به قسمتهای دیگر بدن انتشار نمی‌یابد. وسرطان ریه بیشتر مردان را مبتلا می‌کند. سرطان سینه در بین زنان شیوع بیشتری نسبت به مردان دارد. و در سرطان خون که لوسمی(یا سرطان گلبولهای سفید) نامیده می‌شود؛ گلبولهای سفید خون كه كامل رشد نكرده‌اند، انتشار می‌يابند.  
و ممکن است که انسان از طریق تماس با یک فرد ناقل یا بیشتر از طريق لمس يک ناقل يا بيشتر به سرطان مبتلا شود. واین ناقل، سرطان زا (ناقل سرطان)، نامیده می‌شود. و از مواد ناقل سرطان مواد شیمیایی و اشعه‌ها و ویروسها هستند. بعضی از انواع سرطان توسط وراثت منتقل می‌شوند .زیاده روی در مصرف دخانیات نیز ممکن است منجر به سرطان ریه شود.   
سه روش برای درمان سرطان یافت شده است: اگر سرطان قبل از انتشار آن کشف شود، جراح می‌تواند برای معالجۀ بیمار آن را از بین ببرد. و در اکثر موارد عمل ریشه کن سازی بافت از غده و بررسی میکروسکوپی برای شناخت اینکه آیا غده بدخیم است یا خوش خیم انجام می‌شود. و در این عمل قطعه ای از بافت غده ریشه کن شده برداشته‌ می‌شود سپس توسط میکروسکوپ مورد بررسی قرار می‌گیرد.  
روش دوم معالجه شامل به کارگیری اشعۀ ایکس یا پرتوهای گاما از مواد نشاندار پرتو زا مثل کبالت یا رادیوم است، همینطور روش سوم معالجه سرطان درمان با داروهای گیاهی است. و این روش شیمی درمانی نامیده می‌شود زیرا برخی از داروهای گیاهی شفابخشی خود را در معالجۀ سرطان خون و غدد لنفاوی ثابت کردند.  
و با وجود اینکه دانشمندان در همۀ نقاط جهان به بررسی دربارۀ بیماری سرطان اقدام کرده‌اند؛ ولی تا کنون به علاج قطعی سرطان دست نیافته‌اند.

لغات درس 6

تبدأ : شروع شدن  
من الخلایا : از لابه لای ... ، از توی ... ، از میان...  
خلایا : جمع خلیة ، سلولها  
التکاثر : رشد ، افزونی ، ازدیاد ، تکثیر  
انسجة : تار و پود ، بافت   
لم یتم ّ: کامل نشدن ، تکمیل نشدن ، به دست نرسیدن  
ناجع : کارآ ، مفید ، سودمند ، سالم ، سازگار ، بهبود بخش  
الالاف : هزاران  
أنحاء : سراسر ، همه جای   
معظم : اغلب ، بیشتر  
الآلیّة : فرایند ، مکانیسم  
بالتالی : در نتیجه   
شذوذ : منفرد بودن ، مستثنی بودن ، کمبود داشتن ، اندک شدن ، در مسایل اجتماعی به معنای انحراف اخلاقی  
کتلة کبیرة : قشر بزرگی ، توده ی عظیمی  
تنفلت : رها شدن ، ازاد شدن  
تفشی : گسترش ، پخش شدن  
سرطان البشرة : سرطان پوست  
سرطان الثدی : سرطان سینه  
بط ء : کندی ، سستی  
اللوکیمیا : بیماری کاهش گلبولهای سفید خون  
ابیضاض الدم : سرطان خون  
خلایا الدم البیضا ء : گلبولهای سفید خون  
مکتملة : پایان یافته ، کامل شده   
المسرطن : الوده کننده ، ناقل سرطان   
الفیروسات : ویروسها  
التدخین : ضد عفونی ، استعمال دخانیت   
یؤدی : منجر شدن  
استئصال : از بین رفتن   
دراسة مجهریا : مطالعات میکروسکوپی  
مجهر : ذره بین ، میکروسکوپ  
اشعة إکس : اشعه ایکس  
إشعاعات غاما : پرتوهای گاما  
مواد مشعة : مواد دارای اشعه   
عقاقیر: جمع عقار ، گیاه دارویی   
نجاع : درمان کننده  
مترادف  
راجح = مفید (مفید، بهبود بخش)  
تتكوّن = تتشکّل (بوجود امدن)  
حدث = ظهر (تشکیل شدن ، ظاهر شدن)  
المنفلتة = المتهرّبة (ازاد)  
بتفشّي = بظهور (گسترش)  
تُستأصل = تُقطع وتُزال (قطع کردن و از بین بردن)  
يؤدّي = ینجرّ (منجر شدن)  
لغات تمارین:  
يصغى : متمایل شدن به ، گرایش پیدا کردن به، گوش كردن، توجه كردن   
يتعوّد علی : عادت دادن کسی را به چیزی ، مأنوس کردن   
افتقدت : از دست دادن ، گم کردن چیزی را ، جای کسی را خالی دیدن  
المهذّب المجتهد : پاکیزه کوشا  
الصيدليّ : دارو شناس   
تحضير : اماده سازی ، تدارک   
محاضرة : سخنرانی  
أحضر : حاضر کردن ، فرا اوردن  
الحضارة : تمدن ، فرهنگ  
احتضر : در جای ابادان و متمدن زیستن ، حاضر شدن نزد کسی  
يحضر : وارد شدن ، حضور یافتن.  
دوما: دائما، پيوسته  
  
کلمات متضاد از جلسه 1-6  
يخفي #يظهر   
أشعل # إطفي   
بحذر # تدّلي   
صعبة # رسل - سهل   
ثقيل #خفيف   
ضاقت #ان يتسّع   
  
يعمّر (آباد کردن)# یدمّر (هلاک شدن)  
غالياً (افراط)# رخیصاً (ناچیز)  
يسمح (مجوز)# یمنع من (منع کردن از)  
تستمرّ (استمرار داشتن)# تنقطع (قطع شدن ، جدا شدن)  
يخفّف(تخفیف دادن ، کم شدن)# یُکثِر من (زیاد شدن ، زیادی)  
يحرمه (محروم کردن)# یمنحه (بخشیدن ، عطا کردن)  
ارملة# ذات بعل (بیوه# دارای شوهر)  
امل# خیبة (آرزو# یاس)  
نجاح# فشل(پیروزی# شکست، سستی)  
لم یثنها# منعها (مانع او نشد# مانع او شد)  
اقبلت علی# اعرضت عن (روی آورد به # روی گرداند از)  
قریبة # بعیدة (نزدیک# دور)  
بعد وفاة # فی حیاة (بعد از مرگ# در قید حیات)  
  
بالتكاثر (افزایش) # بالنقص (کاهش)  
الخبيث (بد ذات ، زشت)# الحمید (ستوده ، پسندیده)  
استئصال (از بین رفتن)# زرع (کاشتن ، رویاندن)  
موكّد (حتمی)# محتمل (شاید ، احتمالا)  
الإفراط (زیاده روی)# التقلیل (کم کردن)  
ببطء (کندی، سستی)# بسرعة با سرعت، با عجله)  
الحيويّة (زنده) # المیّتة (مرده)  
[ضرر# فائدة  
ارتفاع# انخفاض  
اواخر# بدایاََت  
من المفترض# من المهمل  
نتجت# عقمت  
الهائل# القلیل، البسیط َ

**درس هفتم**

تبلیغات و ارتباطات :تبلیغات چیست ؟ ارتباطات چیست ؟ وسایل تبلیغات و ارتباطات چیست ؟چگونه كار می‌كنند.  
رسانه ها وسائل ارتباطی مخصوصی هستند برای گسترش و انتشار اطلاعات و همگانی کردن برای مردم (در بین مردم) و از جمله این وسائل عبارتند از : کتاب و روزنامه و رادیو و تلویزیون و سینما و اگهی ها (پوستر ها)....  
و شاید سوال کنی که چگونه اطلاعات و اخبار به تمام مردم در هر مکان و زمانی میرسد !؟   
اختراع چاپ در قرن پانزدهم منجر به توسعه کتاب و دانش شد . سپس روزنامه ها در قرن هفدهم بوجود آمدند برای اینکه اخبار جهان را هر روز به هر جایی که امکان دارد برسانند .  
روزنامه حاصل کار گروهی از روزنامه نگارانی است که اخبار و حوادث را جمع میکنند و می نویسند و سپس انها را به مراکز روزنامه هایشان ارسال میکنند ، جایی که ابزارهای چاپ در انجا با نظم و ترتیب کار میکنند تا کار کامل شود و روزنامه چاپ شود و در صدها هزار نسخه که توزیع می‌شود در هرجایی از جهان که روزنامه در ان صادر میشود و نيز در سراسر جهان.  
روزنامه ها اخبار جهان و حوادث و تصاویر ان را از خبرگزاریها دریافت میکنند که این خبر گذاریها فورا به وسیله ی فاکس به مراکز روزنامه ها از مسافتهای هزار کیلومتری ارسال میکنند  
اما پخش تلویزیونی برای ما ميسر مي‌كندکه مستقيما در متن وقایع از طریق دیداری و شنیداری زندگی كنيم در حالی كه راديو تنها از طريق شنيداري (اين امر را) فراهم مي‌كرد. فقط پخش و نقل اخبار و حوادث و اطلاعات برای همگان تنها ماموریت رسانه ها نیست . همانطور که منابع اطلاعاتی یکی نیست و متعدد هستند این منجر میشود به تعدد و چند گانگی ارا و مواضع دربرابر انچه که در پیرامون ما جریان دارد و همین تعدد، در نتیجه روش تفکر ما و شکل دهی به نظریات ما را نشانه گیری میکند (هدف میگیرد) و فراموش نکنیم که ارزوی (خواستن) این اگهی ها و تبلیغات در این است که در مصرف و تجارت ترویج بدهند و تاثیر بگذراند. فراموش نكنيم كه آرزوی آكهی‌ها و تبليغات ترويج كردن و تاثيرگذاشتن به منظور مصرف و تجارت است. برای همین - ما هنگامی که میخواهیم نظر خاصی بدهیم- نباید به یک مصدر واحداطلاعاتی اکتفا کنیم ، بلکه باید آنها را جمع کنیم و مقابل هم قرار دهیم و آنها را تحلیل کنیم، تا اینکه به آن رایی که به حقیقت و صواب (صحیح) نزدیکتر باشد دست پیدا کنیم، و باید دائما یادآوری کنیم به خودمان که رسانه های جمعی و ارتباطی باید در خدمت ما باشند نه اینکه ما در خدمت آنها باشیم !  
دوران جدید مملو از اختراعاتی است که زندگی مردم را از جمیع جهات احاطه کرده است ،   
وبه این سبب است که حکومتها امروزه به اختراعات اهمیت می دهند انقدر که اختراعات از سلامتی و اموزش هموطنان کم ارزشتر نیست .   
انسان معاصر در محل کار و منزل و خیابان و اماکن گردشگری در بین اختراعات مهم و عظیم احاطه شده است ،  
روشن‌ترين دليل بر اين امر، گسترش سینما در سال 1895 در پاریس و به کار گیری بی سیم به صورت قطعی در سال 1920 و گسترش تلگراف در سال 1913 ، و گوش دادن به رادیو ها در انگلستان و فرانسه و ایالات متحده در سال 1921 تا 1920 و نشر اولین روزنامه ناطقه در فرانسه از بین ایستگاه برج ایفل است.و همچنین از جمله ی انها است انتشار اولین زیر نویس خبر در سال 1949 و در نیمه دوم قرن بیستم رواج ماهواره .   
به وسیله ی این وسائل و الگوهای پیشرفته، خبری که در مسافت هزاران کیلومتری از شنونده و بیننده اتفاق میافتد، با چشم ديده و با گوش شنيده می‌شود.  
مسافت در بین اجزا و جای جای عالم از بین رفته است ، تلویزیون توانسته به وسیله ی صدا و تصویرتمام اخبار را در حین اتفاق ان به همه ی گروهها برساند ، کتابی که در گذشته عده ی معدودی فقط میتوانستند ان را بخوانند امروزه میلیونها نفر میتوانند ان را بخوانند، و مکانهایی که مردم به سختی به دیدن انها میرفتند امروزه در معرض شنیدن و لمس کردن و دیدن قرار گرفته است .   
بهتر است بدانیم که علی رغم تازگی و تکنولوژی اختراعات جدید در ارتباط جمعی و انتقال اخبار و دانش.، اينها نتوانسته‌اند جای وسايل قديمي را بگيرند.بلکه انها راحتی و انعطاف پذیری و سرعت را در گرفتن صدا و تصویر را به آن‌ها اضافه کرده اند .   
این چنین تمدن پیشرفت کرد ، و برای همه‌ی ملتها همراهی با كاروان زندگی تکنولوژی ضروری شد برای این که خدمات خوبی را به جامعه ارائه می دهد وقتی که خوب به کار گرفته شود ، به گونه ای که منجر به توافق و همنوعی و یگانگی و یکپارچگی آن می‌شود، و سعی میکند که خبر درست را به مردم برساند ، و برای راهنمایی و ارشاد انها و شکل گیری مواضع انها عمل میکند ، وراه‌های رفاه و آرامش و گذراندن اوقات فراغت را در حد مشروع و قانونی افزایش می‌دهد ، و به معلومات انها اضافه می‌کندبه علاوه خدمات دیگری كه ارائه می دهد.

لغات متن درس

وسائل الاعلام : رسانه ها ، وسايل ارتباط جمعي

الإعلام : تبليغات

تعميم : عمومي ، اطلاق

الصحافة : روزنامه

الإذاعة : دستگاه راديويي

الإعلان : خبررساني

تتساءل : پي در پي مي پرسي

تسأل : مي پرسي

المعلومات : اطلاعات ، آگاهيها

يكتب عن : درباره كسي يا چيزي نوشتن

حصيلة : رويهم ، باقيمانده

الصحافيين : روزنامه نگاران

صحفي : روزنامه نگار

آلات الطباعة : ابزارهاي چاپ

تخرج = تظهر : ارائه مي شود

وكالة : نمايندگي

انباء : اخبار

توزع : پراكنده ميكند ، پخش مي كند

وكالات الأنباء : آژانسهاي خبري ، خبرگزاريها

المبرقات الكاتبة : فاكس

مبرق : فرستنده تلگراف

الإذاعة المسموع : بخش شنيداري ، راديويي

مهمة : مأموريت ، وظيفه

وسائل الاتصال : دستگاههاي ارتباطي

جمهور = شعب : مردم

حيال = تجاة = ازاء : در برابر ، مقابل

بالتالي : در نتيجه

يرمي = يقصد =يهدف : هدف مي گيرد ، نشانه مي گيرد

الاستهلاك : مصرف

علينا = يجب : لازم است

اقرب ما يكون : نزديكترين چيزي كه مي تواند باشد

رآيا خاصا : انديشه ويژه

لا يقل شأنا : كم اهميت تر نيست

الترفيه : گردشگري ، تفريح

و ليس ادل علي ذلك : روشن تر از اين چيزي نيست

اللاسلكي : بي سيم

شريط تلفازي : نوار خبر ، زيرنويس خبر

الاقمار الصناعية : ماهواره ها

بشق الانفس : دشواري فراوان

تقنية = تكنولوجيا : تكنولوژي ، فن آوري

تحلّ محلّ = تقعُ موقع : به جاي ... قرار مي گيرد

اصبح لزاما = اصبح من الضروري : لازم شد

مسايرة = مرافقة : همراهي

اوقات الفراغ : سپري كردن اوقات ، بيكاري

لغات تمارین

المخصصه: مخصوص

المتطورة: پیشرفته

مباشرة: مستقیم، بدون واسطه

یتیح: راحت می کند

بث: پخش

اطار: چارچوب

تعمیم: گسترش

الجماهیر: ملتها

لا تقتصر: محدود نمی شود

حیال: در برابر

یصهر: ذوب می کند- می گدازد

یصقل: جلا می دهد

الریاضة: تزکیه و تهذیب اخلاق

الریاضیة: حساب

روضة:باغ

المدرب: مربی ورزشی

عاصمة: پایتخت

الریاضی: ورزشی

متضاد كلمه هاي تمرين:

المخصصة # العامة

المتطورة # المتخلفة

ولنتذكر # ولننس

مباشرة # بالواسطة

تولي اهتماما # تهمل

حداثة # قدم

مترادف تمرينها :

تعميم = توسيع

حصيلة = نتيجة ، ثمرة

تصدر = تنشر

تتلقي = تتسلم

الجماهير = الشعوب

لا تقتصر = لا تنحصر

حيال = ازاء

**درس هشتم**سازمان ملل متحد: قطعا دولتها مانند اشخاص و افراد هستند پس افراد برخي به برخي ديگر نيازمندند و بعضي ، بعضي ديگر را كمك و ياري مي كنند. و ممكن نيست كه كسي به تنهايي و دور از مردم زندگي كند ، پس انسان به برادر انسانش نيازمند است و و هر كسي كه در جامعه كاري را انجام مي دهد به همه منفعت مي رساند. و وضعيت نسبي دولتهاي جهان همين طور است، پس هر دولتي نيازمند به دولت ديگر است و ممكن نيست دولتي - هر چند بزرگ باشد - دور از دولتهاي ديگر و به تنهايي زندگي كند . (زيستن به تنهايي ممكن نيست) پس نا چار است كه منافعش را با همسايگانش مبادله كند و شايسته است كه همه دولت جهت همكاري داشته باشند بخاطر خير (خوبي) و صلح و زندگي ازادانه كريمانه براي مردمشان .   
و بدين سبب دولتهاي مستقل بر ايجاد سازمان جهاني كه روابط بين الملي را منظم كند اتفاق كردند تا ار وفوع جنگها بينشان ممانعت كند و براي تحقق همكاري و عدل و برابري بين دولتهاي جهان تلاش كند و سازمان جهاني توافق نامه اش را در 24 اكتبر سال 1945 اعلام كرد و كشورهاي عضو آن را امضا ء كردند و بعد امضاء گشايش گرديد و كشورها سهمشان براي بودجه سازمان پرداختند وحق هر كشوري شد كه از عضويت سازمان ملل بهره مند شود.   
و روابط بين اعضاء بر اساس برابري و احترام برپا گرديد. و زبان رسمي در آن انگليسي و فرانسه و چيني و روسي و اسپانيايي و عربي قرار داده شد.   
سازمان ملل از نهادها (سازمانهايي) تشكيل شده است، و از مهمترينشان: مجمع عموي است واز همه دولتها اعضايي دارد اينمجمع بر امنيت و صلح پاسداري مي كند و روابط بين دولتها را تقويت مي كند و همكاري بينشان رادر تمام زمينه ها محقق مي كند. و به وسيله اين مجحمع دولتهاي كوچك برايشان ميسر ميشود كه از دگرگوني و پيشرفت جديد در كشورهاي بزرگ در جنگها و فقر و ناداني و بيماري استفاده كنند.   
و براي تمام اعضا در مجمع عمومي راي واحدي است خواه از كشور كوچك باشد خواه از كشور ها بزرگ . اعضا هر سال يك بار اجتماع مي كنند و و دعوت به گردهمايي فوري زماني كه ضرورت داشته باشد ممكن است.   
  
شوراي امنيت: و مانند پليس بين المللي اعتبار دارد كه محافظت و پاسداري بر منافع و صلح جامعه جهاني بكند و اين شورا از 5 عضو دائمي تشكيل شده است مانند ايالات متحده امريكا و روسيه و خلق چين و فرانسه و بريتانيا. و 10 نفر اعضاي غير دائمي به اينها اضافه مي شود كه مجمع عمومي هر دوسال يكبار انها انتخاب مي كند.  
و ماموريت شوراي امنيت توافق و دوستي بين دولتها و حل قضايا و مشكلاتي كه دربينشان ايجاد مي شود است . پس زماني كه دولتي متهم به دشمني با دولت ديگري شد يا هنگامي كه بين دولتي و دولت ديگر اختلاف ايجاد شد و صلح جهاني را تهديد كرد ، پس شوراي امنيت به اختلافات پايان مي دهد و ديدگاهها را با مناقشات و گفتگو ها نزديك مي سازد ، اما زماني كه بحران جهاني سختي بود و شورا از حلش با گفتگو و مناقشه عاجز ماند پس قطعا كشورهاي مختلف به شوراي امنيت بخاطر حل بحران نيروي نظامي اهداء مي كنند.   
سازمان هاي فرعي ديگري نيز از سازمان ملل پيروي مي كنند مثل: سازمان بهداشت جهاني ، و سازمان خواربار و كشاوزي، و سازمان يونسكو، و سازمان ديگري كه به سبب صلح و درك وفهم مشترك بين مردم از طريق آموزش و فرهنگ و علوم تلاش مي كند.

لغات درس

السلام = صلح

بَعْضُهُم إلی بَعْضٍ= برخی با برخی ديگر

وحده = منفرد

المصالح = منافع

الأزمة = بحران

العنيفة = شديد

صَوْت = رأﻯ

تحول دون = جلوگيری می‌كند از

الميزانيّة = بوجه

التعاون = همياری

إنشاء = إيجاد

عمل= انجام دادن

مِنْ أجْلِ= بخاطر

مَهما = هرچند

لا بُدَّ أنْ= ناگزيراز

یَنْبَغِي=شايسته است

دُوَلِيّ= بين الملی

مِیثاق= توافق نامه

جِیرانِها= همسايگانش

الصِّلَة= رابطه ، پيوند

الصلات = روابط، پيوندها

مَجال=زمينه

مجالات= زمينه ها

تَطَوُّر= دگرگونی

المُفاوِضات= مذکرات

اجتماع= گردهمايی

الثّقافَةِ= فرهنگی

الشعوب = ملت‌ها

اللّغاتُ = زبان‌ها

الصين= چين

توقيع= امضاء کردن

لغات تمارين

المرنة: نرمی، انعطاف پذيری

حميم: فضای گرم و صميمی

المتامل: متفكران

الوقاية الصحية: ايمنی بدنی

توفير: افزايش، كثرت، استواری، استحكام

مكافحة: مبارزه كردن، پيكار كردن

مبارزة: رو در رو بودن

رحيل: كوچ

رحالة: جهانگرد

رحلة ترفيهية: گردش

ارتحل: عزيمت كردنف رهسپار شدن، مهاجرت كردن

المنتجعات: چراگاه، مراكز تفريحی، آسايشگاه

الراحل: فوت شده، رحلت كرده

**درس نهم**

سکه طلا: همسرش از او خواست که شب یک سکه (قطعه) طلا بیاورد تا بخاطر موفقیت دخترش لیلی بعنوان هدیه به او بدهد . لیلا هنگام ظهر از مدرسه به خانه برگشت و در چهره شیرین (دوست داشتنی) اش حکایت از حزن و اندوه داشت . پس مادر پیوسته به او محبت می کرد تا اینکه رازش را آشکار کند . و گفت:

من در راهم به پیرمردی برخورد کردم که در پیاده رو نشسته بود لباسش مندرس و کهنه و با پیکری لاغر و نحیف با مویی بلند و با چشمانی فرورفته در حدقه ، چروکها در چهره اش عمیق شده بود و در دستانش سیبی پوسیده که داشت آن را دندان می زد دندانی که چیزی از آن باقی نمانده و تقریبا هیچ کاری با سیب نمی توانست بکند .

با دیدن این منظره در مکانم میخ کوب شدمو به او نگاه کردم ، سر انجام متوجه من شد و به من لبخند زد پس به عقب برگشتم.

لیلا ازش ترسیدی؟

بلکه از او خجالت کشیدیم ، حتی درهمی نداشتم که به او ببخشم .

کار اسانی است ، ایا او از اینجا دور است ؟

فاصله اش فقط پنج دقیقه است.

این درهمها را بگیر ، بهش بده.

کودک به تندی به سوی مکان پیرمرد رفت ، اما اثری از او نبود ، پس برگشت در حالیکه اندوه در دلش بود .

شب (عصر) پدر به خانه برگشت و مادر شروع به پرسش کردن از پدر کرد . پدر لبخندی زد و مقداری (تعدادی) پول (درهم) از بیرون آورد و جویشان پخش کرد و شروع به گشتن بین انها از قطعه طلا کرد ولی ان را نیافت پس تمام جیبهایش را گشت اما بی فایده بود !

بعد از دقایقی پدر سکوتش را شکست و فریاد زد :

لازم بود که سکه در جیب واحدی می گذاشت نه در یک جیب همراه با پولها، فهمیدم هنگام برگشت به خانه با فقیری روبرو شدم به دستش سیبی بود که ان را می جوید اما نمی توانست ، پس خارج کردم ان را که درهمی می پنداشتم به او دادم و حتما از روی اشتباه (ناخود آگاه) سکه طلا را به او دادم .

مادر ، پدر را مورد سرزنش قرار داد و لیلا این سخن و انچه پدرش را پشیمان کرده بود شنید در خود فرو رفت و منزوی شد .

زنگ در به صدا در آمد و ناگهان مرد فقیر در حالیکه سیب پلاسیده در دستش بود و در دست دیگرش عصایی بود که به آن تکیه کرده بود به محض اینکه چشمش به صاحبخانه افتاد فریاد زد:

اقا متاسفم ، من تا بعد از رفتن تو نمیدانستم که آنچه به من صدقه داده ای طلاست. فهمیدم باید اشتباهی شده باشد و به جستجو از تو پرداختم پس با گفتن وصف شما به سوی تان راهنمایی شدم . ها ، این مالت – خداوند عمرت را طولانی کند -.

پدر و مادر از این کار متکدی بیگانه مدهوش شدند (تعجب کردند)

به او اسکناسی پنجاه درهمی داد

و لکن او ابا کرد و آنها را ترک کرد .

لیلا فریاد کشید:

پدر و مادرم ، ان سکه طلا را که به هدیه دادید به من بدهید ، والدین من لطفا بدهید.

لیلا سکه طلا را گرفت و از فقیری که ظهر در پی او بود و او را نیافته بود خواست تا هدیه او را قبول کند .

فقیر لبخندی زد و گفت:

الان این را از تو می پذیرم و ان را از دست پاک و از قلب که رقیق تر (رئوف تر) از قلب من است میگیرم

افراد خانواده خوشحال شدند و و احساس کردند به اینکه سکه طلا در دست فقیر باشد زیباتر است از اینکه در گردن لیلا باشد.

لغات درس

یأتی بــ : اوردن

ینم عن : حکایت داشتن

فما زالت الام تلاطفها حتی باحت بسرها : پیوسته مادر او را نوازش میکرد تا رازش را گفت

مررت بــ : برخورد کردم

رصیف : پیاده رو

ثیاب : لباس

بالیة : کهنه ، فرسوده

جسمه متهدم : با پیکری نحیف

عیناه غائرتان : با چشمانی فرو رفته در حدقه

تعمقت فی وجهه التجاعید : چروک ها در چهره اش عمیق شده بود

ذاویة : پلاسیده

بسنین : دندان خورده

فلا یکاد یظفر من التفاحة بشی : تقریبا هیچ کاری با ان سیب نمیتوانست بکند

آلم : درد و رنج

تسمرت فی مکانی : در جای خودم میخ کوب شدم

اخیرا : سر انجام ، به تازگی ، اخیرا

خوفا منه یا لیلی : ایا از او نرسیدی لیلا

اهبه : اعطا کردن

الامر بسیط : کار ساده ایست

مسیرة : مسافت

فحسب (در اخر جمله) : فقط

الیک هذه الدراهم : بگیر این درهم ها را

هرولت : سراسیمه شتافت ، با عجله رفتن

الی حیث الشیخ الفقیر : به طرف جایی که پیر مرد فقیر بود

لم تقع : نیافت

فعادت وفی قلبها حسرة : بازگشت در حالی که اندوه در دلش بود

بادرت الام تساله : مادر شروع به پرسش کردن از پدر کرد

قِطع : تکه ، قسمت ، بخش

نثر : پاشیدن ، پراکندن

راح : دست زدن ، اغاز کردن

فتش : بررسی کردن ، جست و جو کردن

دون جدوی : بی فائده

کان علی : لازم بود که من ..

أضع : قرار دادن

صادف : مصادف شدن ، مواجه شدن

متوسل : گدا ، درخواست کننده

قضم : جویدن

حسبته درهما : ان را درهمی فرض کردم

من الموکد : یقینا ، حتما

نقد : پرداخت کردن

من غیر انتباه : نا خود اگاه

انهالت الوالدة علی الوالد باللوم : مادر پدر را مورد سرزنش قرار داد

فانطوت علی نفسها : در خود فرو رفت

قرع : کوفتن ، زدن

یتوکأ : تکیه داده بود

و ما إن وقع بصره علی صاحب البیت حتی صاح : به محض اینکه چشمش به صاحب خانه افتاد ، فریاد زد

اسف : متاسفم

الامر غلطة : کار اشتباهی

اطال الله فی عمرک : خداوند عمر شما را طولانی کند

دهش : مات و مبهوت شدن

ناول : اعطا کرد

تناول : گرفت

ورق: پول کاغذی

همّ : نگران بودن ، دچار دلشوره شدن

أرق : لطیف

لغات تمارین

دهش الوالدان من أمره . تعجّب الوالدان من أمره. (والدین از این کار او تعجب کردند)

آلمني منظره . أزعجني مشهده. (از دیدن این منظره رنجیده شد)

تسمّرت في مكاني . توقّفت في مکاني . (در جای خودم میخکوب شدم )

فلا يكاد يظفر من التفّاحة بشيء . لم یکن یستطیع أن یأکل التفّاحة . (چیزی از سیب برای استفاده نمانده بود)

مسيرة خمس دقائق. مسافة خمس دقائق. (مسافت پنج دقیقه ای)

هرولت الصبيّة إلى حيث الشيخ الفقير . أسرعت البنت إلی مکان الشیخ المسکین. (دختر با سرعت به طرف پیر مرد فقیر کرد)

انهالت الوالدة على الوالد باللوم . بدأت الأمّ توبّخ الأب. مادر شروع به سرزنش کردن پدر کرد)

أبى أن يتناولها وهمّ بالانصراف . لم یقبل أخذها وأراد الرجوع. (او قبول نکرد که انرا بگیرد و انرا برگرداند)

متضاد

باحت بسّرها (رازش را اشار کرد) ≠ أخفت سرّها (رازش را مخفی نگه داشت)

من المؤكّد (حتما) ≠ من المحتمل (شاید)

أبى (رد کرد) ≠ قبل (قبول کرد)

أرقّ (رقیق و لطیف) ≠ أغلظ (غلیظ و فشرده)

حسرة (ناراحتی و اندوه) ≠ شوق (خوشحالی)

يظفر (پیروز) ≠ یفشل (شکست)

مترادف

نقدته = دفعته (پرداخت کردن)

باللوم = العتب (سرزنش کردن)

مهمومة = کئیبة (غمزده ، افسرده)

الذاوية = الذابلة (پلاسیده ، پژمرده)

يتوكّأ = یعتمد ویستند إلیها (اعتماد کردن ، تکیه کردن)

ناوله = أعطاه (اعطا کردن)

تسمّرت = توقّفتُ (میخکوب شدن)

يحمي : داغ بودن محافظت کردن

مُمْتَلِئَةً بِالرُّکّاب : مملو از سرنشین

معدته : معده اش

سکنت : ساکن شدن

المسكن : خانه

السكنيّة : مسکونی

سكّان : چاقو فروش

السكّين : چاقو

المسكين : درد مند ، ترتیب الفبایی

السكينة : ارامش روحانی

احتفال شعبيّ : جشن ملی

**درس دهم**

آلفرد نوبل: یکی از مردان بی همتایی که در این دنیا بعد از رحلتش اثری از خود بجا گذاشت، الفرد نوبل است که در سال 1833 در شهر استکهلم چشم به جهان گشود .  
اما جائزه ی مالی که هرکس در علم و پزشکی و ادب موفقیتی کسب می‌کند، به آن می‌رسد، بالغ بر پانزده میلون فرانک فرانسه بود .   
و شاید به حق است که در اینجا بپرسیم : چگونه الفرد نوبل این ثروت عظیم را بدست اورد؟  
خانواده اش و پیشاپیش پدرش ایمانوئیل به خاطر اختراع مواد منفجره مشهور شده بودند و این اختراع در اروپا و امریکا عمومی شده بود و از این جهت خانواده اش با اموال فراوان سیراب و بهره مند شده بودند .  
و زمانی الفرد یکی از آزمایشاتش را در کارگاهی که به این منظور ساخته بود انجام می‌داد، موادی که استفاده میکرد منفجر شد و شهر استوکهلم را تکان عظیم و سختی داد ، و هنگامی که خواست آنچه را که ویران کرده‌بود به حالت اول بازگرداند، دولت او را وادار کردکه از مناطق مسکونی دور شود .  
الفرد نوبل آزمایشاتش را یکی پس از دیگری ادامه داد ، تا اینکه فکر بزرگش او را هدایت کرد به طرف ماده ای که دیری نپایید که در دنیا مقام اول را به خود اختصاص داد و استعمال ان در روی زمین منتشر شد ، و ان ماده امروزه معروف به دینامیت است .  
و در سال 1875 در شهر استوکهلم شرکتي به نام "شرکت موادمنفجره نوبل" تاسيس شد با سرمايه اي به قيمت دويست و پنجاه هزار ليره انگليسي ، و هنوز بیست سالی از تاسیس شرکتش نگذشته بود تا اینکه سود مالش بالای 24 میلیون لیره رسید .   
هنگامي که نوبل احساس کرد که روزها وسالها کم کم دارند بر روي شانه هايش سنگيني مي کنند شروع کرد به فکر کردن درباره راههاي تخريب و وسايل ويراني که انديشه اش ابتکار کرده بود ، پس ناامیدی به جان او راه یافت و در خانه اش منزوی و گوشه نشین شد و از معاشرت با مردم دوری کرد و حتی تا اخر عمر به ازدواج فکر نکرد تا همسرش شریک شادی و غم او باشد .  
و ده سال قبل از اینکه از این دنیا برود ، الفرد نوبل اعمالش را بررسی کرد و بخش بزرگی از اموالش را به موسسات خیریه توزیع و پخش کرد .  
و در سال 1896 در شهر سانریمو در کنار رودخانه ی لاجوردی در گذشت ، وصیت نامه اش را که باز کردند ، در ان امده بود که تمام ثروتش که بالغ بر چهل میلیون کرون بود برای حمایت از صلح در عالم و تشویق اداب و علوم بین کل امتها و ملتها بدون اختلاف و تبعیضی ، مصرف شود .  
و از اغاز ان عهد ، دیگر نام الفرد برانگیزاننده ی اندیشه ی تخریب و ویرانگری به خاطر اختراع دینامیت نیست . بلکه اعتبار یافت به نام اول مردی که صلح را خواستار شد در حالی که او در عالم حق و بقا است.

لغات درس

فذّ : بي ھمتا ، نادر – جمعھا : افذاذ

رحلوا : كوچیدن

رحلوا عن = غادر : از جھان كوچ كردن ، سفر كردن

طلیعه : مقدمه ، پیشاپیش- جمعھا : طلائع

الطائلة : فراوان ، در سايه ، در پرتو

ابصر النور = ولد : چشم به جھان گشود

الجبار : قوي ، برجسته

الواحدة تلو الاخري : يكي پساز ديگري

الاھلة بالسكان : مناطق مسكوني

ارغم : وادار كردن ، مجبور كردن

وجه البسیط : روي زمین = وجه الارض

معمل = مشغل : كارگاه

مختبر : آزمايشگاه

مصنع : كارخانه

فكره الجبار : انديشه شگرفش، انديشه بزرگش

احتلّ : دست يافتن به مقام يا منصبي

احتلّت المقام الاول : جايگاه اول را به خود اختصاص داد

اللازورديّ : لاجوردي

لم يمض حتي : زماني نگذشت تا اينكه

الكاھل = العاتق : دوش

يوصي ب : به چیزي وصیت كردن

دبَّ : حركت كند و پنھان ، جنبیدن ، خزيدن ، تشبیه ناامیدي يك موجود زنده

تشاطر = توافق = تساير : ھمراھي مي كند

صفّي : گزينشكردن ، پاكیزه كردن

توفيّ = مات : در گذشتن

دعمُ السلام : پشتیباني و حمايت از صلح

تمییز : تبعیض ، تفاوت قائل شدن

حاز = اكتسب : فايده برد ، در تصرف در آورد ، بدست آورد

ھداه = ارشده : ھدايت كرد ، راھنمايي كرد

انزوي = انعزل : كناره گرفت

ارتقع = ازداد : زياد شد ، بالا رفت

الدعم = الحماية : حمايت كردن ، پشتیباني كردن

ذاع = انتشر : انتشار داد ، اعلام كرد

لغات تمرين:

صرخ : با صداي بلند ياري خواست ، فريادرسي كرد

شق وجھه : چھره اش را پاره كرد

لطم : زخمي كرد

الجريح : مجروح

اشفق : دلسوزي كردن ، مھرباني كردن

ممتع : لذت بخش

الحضارت : تمدن ، مدنیت ، انسانیت

حائر : سرگشته و خود راي

انشاء : ايجاد ، آفرينش

ارساء : استوار ، پايدار

وقّعوا : واقع شدن

حدّد : تصريح كرد ، تعريف كرد

تبنّي : به فرزندي قبول كردن

متضاد تمرينھا :

ارتفع # انخفض : نقصان يافتن ، پايین آمدن ، فرود آمدن

شیّد : ساخت ، برپا كرد # بني

الاھلة بالسكان : مناطق مسكوني # الفارغة عن السكان

ينال# يفقد : غايب شد ، پنھان شد ، از دست داد

الكادحین : تلاشگران# الكسلانین

يكتم : پنھان شد # يظھر

مترادف تمرينھا

بعیدا= عمیقا

حاز = نال : بدست آورد

طلیعة = مقدمة : مقدمه ، ابتدا

الطائلة = الھائلة

انزوي = انعزل : گوشه گیري اختیار كردن

دعم = حماية : پشتي كردن ، حمايت كردن

عمّ = شمل : فراگرفت ، شامل شد

**درس یازدهم**

در هواپیما: یك روز صبح نماینده یكی از روزنامه ها نزد من آمد و به من خبر داد كه در هواپیمایی كه بسمت اسكندریه میرود جایی برایم رزرو شده است، در روزی که انتخاب شده و ساعتی كه مشخص شده بود... و لکن شتابان به من گفت:   
- این سفر استاد در هواپیما از جهت روزنامه نگاری (كار مطبوعاتی) برایش ارزش دارد (مهم است)  
پس با ذهنی آشفته به او نگاه كردم و گویی که با خودم صحبت می کردم، گفتم :   
- اگر هواپیما با استاد سقوط كند ؟  
پس شتابان بدون اینكه در سخنش دقت كند گفت :   
- بهتر است و کاملتر و این خبر از جهت روزنامه نگاری برایش ارزش زیادی دارد. فوری به خودم آمدم:  
- چیز زیبایی است؟! (چه جالب!)  
و روزنامه نگار به خطای گفتارش آگاه شد (متوجه خطای گفتارش شد) و شوریده و مضطرب شد و عذرخواهی كرد و پیوسته برایم فرود از آسمان به زمین و صعود به آسمان را زیبا جلوه می داد و از زیبایی ذاتی پرواز با چشم پوشی از مقالۀ مورد نظرش سخن می گفت . اغواها تمام شد و در آخر كار قبول كردم، خبرنگار راضی و پیروزمندانه از من دست کشید در دو حال: یا مقاله ام یا زندگیم!   
نشستم و فكر كردم، من در واقع باید تا دو روز دیگر برای حضور در عقد ازدواج یکی از دوستان به اسکندریه پرواز می‌کردم باید داماد را از قاهره به اسکندریه همراهی می کردم . پس با خودم گفتم :  
- یک فکر خوب! چرا داماد را به سفر با این هواپیما تشویق نکنم؟  
و وقت را ضایع نكردم و شتابان به سوی آن دوست خوشبخت رفتم ، او را از خبر مطلع کردم و این سفر را به او پیشنهاد كردم ، پس چهره اش زرد شد(رنگش پرید:)   
- هواپیما؟!  
سرش را پایین انداخت و در بهانه هایی اندیشید كه با توسل به آنها این بلا را دفع کند ! و گویی که به یکی از آنها دست یافت ، پس گفت :  
- آیا فراموش كردی كه چمدان بزرگی همراه من است؟  
- مطمئن باش ، هر مسافر حق دارد 15 کیلو بیشتر از وزن خود بار حمل کند. (تا 15 کیلو بیشتر از وزن خود حق دارد)  
پس با لهجه ای با اراده و قاطع گفت :  
- محال است!  
- آیا میترسی؟  
- ترسی نیست ، ولی معنای سفر با هواپیما را نمیفهمم.  
- معنی كامل سفر الان تو با هواپیما اینست كه تو به سوی عروست كه منتظر توست میروی و چیزی دوست داشتنی تر از این نیست که او بداند تو از فرط شوق با هواپیما به سویش رفته ای.  
پس از فكر پرواز كردن به سوی عروسش احساس خوشایندی داشت (خوشش آمد) و اعتراف كرد و گفت :  
- بر من پیروز شدی.  
- و رفت تا اسباب خود را آماده کند. و با قی ماندم در حالیکه از لذت پیروزی و موفقیت در جلب كردن (فریفتن او) بهره مند بودم و انكار نمیكنم كه احساس آرامش بخشی در خونم جاری شده بود.  
- و روز سفر به فرودگاه فرا رسید و در همه جا با دو چشم منحرف در حال جستجوی "داماد" بودم ، و زنگ به صدا در امد و هواپیمای مسافربری برای گرفتن جیره روغن و بنزین توقف كرد. و وزنم بهمراه عصا 60 كیلو كامل شد نه كمتر و نه بیشتر . و كارمند شركت پرواز از من درخواست كرد که سوار شوم و به راست و چپ دقت و توجه كردم پس از یكی از آنها از من پرسید : منتظر کسی هستی ؟  
- سر خود را به نشانه تایید تكان دادم(به اشاره قبول كردم) پس گفت :  
- وقت گذشت . کسی نخواهد آمد و هواپیما در حال بلند شدن است ، در این هنگام متوجه شدم داماد فرار کرده است.   
- از خوش شانسی تو امروز در هواپیما بغیر از تو كسی نیست و كارمند فرودگاه با نرمی و مدارا بازوام را گرفت و با هم رفتیم تا به نردبان معلق از در هواپیما نزدیك شدیم و و واقعاً هیچکس در آن نبود ... پس خودداری نكردم و با ترس به كارمند گفتم:   
- من در این هواپیما تنها هستم ؟  
- بله ، از خوش شانسی ، گویی که هواپیما به طور خصوصی برای تو پرواز می‌کند.   
- نه ... نه... جدا از شما متشكرم . لازم نیست هواپیما به طور خصوصی برای من پرواز کند...... این افتخاری بزرگ است.  
- و خواستم كه از نردبان دور شوم و از فرودگاه فرار كنم ، ولی ناگهان با سرعت ماشینی پدیدار شد. نگاهی كردم به روزنامه نگار و مطلع شدم كه برای خداحافظی از من به فرودگاه امده است.  
پس راه فراری نیافتم و بسوی نردبان با حالت تحقیر شده بازگشتم و دستم را تکان می دادم بدون شور و هیجان در پاسخ به سلام خالصانه او و خداحافظی گرمش و كارمند مرا در آخرین صندلی نزدیك عقب(دم هواپیما) نشاند و به من مکان پنبه هایی را نشان داد که اگر از صدای موتورها ناراحت شدم آن را در گوشم بگذارم و ظرفی کاغذی را به من نشان داد که هنگامیکه دچار تهوع و استفراغ شدم از آن استفاده کنم. و در را بست و نردبان را بالا برد و موتورها به چرخش در آمدند و بلند شد و من با خودم میگفتم :   
- اگر هواپیما سقوط كند روزنامه ها خبر را با عنوان " ولی خدا رحم كرد" منتشر خواهند كرد و تبریکات خود را به خاطر اینکه هواپیما از خوش شانسی سرنشینی نداشته است سرازیر خواهند کرد و این زیباترین سرانجام است.   
و زمانی نگذشت که هواپیما سوار بر جو شد و بر آن مستقر شد و آن را شکافت و دیگر به ذهن من خطور هم نمی کرد که در فضا معلق هستم.

لغات درس

حدد: مشخص کرد- معین کرد

شارد: پراکنده

افاق: متوجه کرد

اغری: فریفت

العریس: داماد

اذعن: اعتراف کرد

الذیل: دم

دنا: نزدیک شد

اومأ: اشاره کرد

الطیارة: هواپیما

امتطی: سوار شد

ازعج: آزرد

السلم: نردبان

المدلی: معلق

ذات صباح: روزی

مندوب: نماینده

احدی الصحف: یکی از روزنامه ها

محجوز: رزرو شده

دون ان یتبصر فی قوله: بدون اینکه در گفتارش تامل کند

زلة لسانه: خطای زبانش

الرحلة الجویه: سفر هوایی

غض النظر: چشم پوشی

الغوایة: فریفتن- اغوا

اقترح: پیشنهاد کرد

اطرق یفکر: سرش را پایین انداخت و فکر کرد

یتذرع بها: به آن متوسل شود

حقیبة: چمدان

مستحیل: محال است

ظافر: ظفرمند. پیروز

کان علی: لازم بود بر من

ذهبت من فوری: شتابان رفتم

فاصفر وجهه: رنگش پرید

لمحت فیها: نگاه کوتاهی به آن کردم

صاغر: خرد شده . تحقیر شده

حماسة: پرشوری

زادغة: کج

بنزین: بنزین

یمین و شمال: راست و چپ

اومات بالایجاب: پاسخ مثبت دادم

یتبصر: دقت کند

یکون احسن: بهتر است

افاق: به خود آمد

غرام: گرم

من حسن الحظ: از خوش شانسی

یدیر: می چرخاند

و لکن الله سلم: ولی خدا رحم کرد

لم تلبث: دیری نپایید

مخرت فیه: آسمان را در نوردید

لغات تمارین

الصوفیة= پشمی

یسمح= اجازه می دهد

التمییز العنصری= تبعیض نژادی

یتکون= شکل یافتن

التعب= خستگی- رنج

المتحف= موزه

الذهب= طلا

الفضة= نقره

مصاعب= سختیها

المتطورة= پیشرفته

الحاسوب= کامپیوتر

بیع و الشراء = خرید و فروش

مجال= زمینه

متضادها

الاطمئنان# الاضطراب

فات# ادرک

الخالصة# المشوبة

اهرب من # التجئ الی

اطرق## رفع

مترادفات

ذعر= خوف

ترددت= شککت

لسانه= کلامه

الذیل= الذنب

المدلی= المعلق

مندوب= وکیل

شارد= متشتت

**درس دوازدهم**

زمانی مثل زمان ما که در آن تجربه های زیادی باشد وجود ندارد و گویی انسان در هوس تجربه هر آنچه که به زندگیش مرتبط است گرفتار شده است. و این تجربه ها بصرفا توجیه یا دلیلی قانونی می‌شوند برای پرداختن به علایق و هوا و هوس‌ها با انواع ا ختلافات و انحرافاتشان به گونه‌ای کهاین تجربه ها اخیرا عادتی پایدار شده اند که ستمکارانه انسان را فقط به هوا و هوس راهنمایی می کنند .  
و اکثراً سیگار کشیدن و مواد مخدر که با آن مطابقت می کند بر ذهن مردم با گرایشهای دینی گوناگون چیره شده است.   
ما تا کنون با عادت سیگار کشیدن با در نظر گرفتن آفت تمدنی زشت آن که انسان را به بیماری مبتلا می کند ؛ مانند تاثیر بد آن بر نقاط عصبی و تاثیر مضر آن بر قلب و فشار خون و مجاری تنفسی و معده و عضلات و چشم و.... مبارزه کرده ایم . و با این عادت بد مبارزه کردیم و نمی دانستیم که پیوسته جنگی با خسارتهای بالا پیش روی ماست.   
این امر در داستان مواد مخدر نفرین شده تجسم یافته است و ضرر آشکار آن اینست که سم های خود را میان نوجوانانی که ستونهای زندگی و آینده و پایه های وطن هستند می پراکند.   
مواد مخدر از خطرناکترین مواد برای انسان است و ممکن است منجر به مرگ او شود برای همین دولتها عمداً با ترویج دهندگان مواد مخدر می جنگند و آنها را زندانی می کنند زیرا آنها برای سلامت عمومی خطر درست می کنند و هر کس از روش آنها پیروی کند مقابل خود عذاب و درد و سردرگمی و مرگ را می یابد. لذا بر جوانان شایسته است که از همه کسانی که مواد مخدر را رد و بدل می کنند دوری کنند و آنها را به ضررها و خطرات کشندۀ آن راهنمایی کنند.   
این تجارت جهانی پر سودی است ولی سود حرامی که برپایۀ اتلاف زندگی و نابودی انسان از جهت عقل و قلب و اراده و روح اوست و عجیب است که برخی افراد قبول می‌کنند که این سموم کشنده را بخرند بدون اینکه به ضرر آن آگاه باشند . این مواد به عمر او خاتمه می دهند همانگونه که افعی با سم خودش که درمانی ندارد به عمر صاحبش پایان می دهد.   
بدون شک تشویقهای دوستانی که تحت تاثیر مواد مخدر قرار گرفته اند افراد ساده لوح را به دنیای غلط و گول زنندۀ آن وارد می کند ؛ جایی که هیچ امکانی برای خروج از آن وجود ندارد مگر با سختی های فراوان.   
و گویی انسان می پندارد که در این سموم پناهگاه هایی برای دردهای زیادش در سختی ها و دشواری ها پیدا می کند و او نمی داند که کسی که به سوی سم مواد مخدر بگریزد همانند کسی است که از ریگهای داغ به آتش پناه می برد. زیرا او به این وسیله قوای خود را تحلیل می برد و به آنچه از سلامتی او باقی مانده پایان می دهد.   
پس ای انسان تو گویی نمیدانی که زندگی غلبه بر زندگی است و اینکه تو زندگی را در اوج آن زنده می کنی نه در ضعفش.  
و معنای حقیقی زندگی را نمی یابی مگر هنگامی که مانند انسان بزرگ و شریف به دور از هوا و هوسهای سوء زندگی کنی.

لغات درس

اصیب بـ: گرفتار شد به

عدواھا: پیامد آن

مت: وصل شد

مدخل شرعی: توجیه قانونی

ممارسه: پرداختن، با چیزی سرو کار داشتن

شذوذ: انحراف

عادة مستحکمة: عادت پایدار

التدخین: سیگار کشیدن

المخدرات: مواد مخدر

حضاریه: تمدنی

ضراوة: خسارت

الفادح: ظاھر، واضح

المتمثلة: مجسم شده در

ینفث: می پراکند

رکائز: پایه ھا

الضیاع :سردر گمی

تعاطی: رد و بدل کردن

الفتاکة: کشنده

لا تریاق له: بدون درمان

ملاذ: پناھگاه

الملمات: دشواریھا

یستنزف: به تحلیل بردن

عنفوان :اوج

لغات تمارین

البسطاء= افراد ساده لوح

النوایا= المیول

ضراوة= ضرر

عید المعلم= روز معلم

عید العمال= روز کارگر

اده می کند « یعد= آ

اکد= تاکید کرد

یوجه = راھنمایی می کند

نظام =ساختار

انتظام= نظام مند

قاعة= سالن- حیاط

فنان= فنی

متضادھا

الفادح# الھائل

الملمات# الرخاء

یظن #یتیقن

حرام#حلال

کریھة# جمیلة

اضرار# منافع

مترادفات

ینفث= ینشر

یستنزف= یقلل

الفتاکة =القاتلة

النزوات= المیول

**درس سیزدهم**شب نشینی های زمستانی: زیباتر و شیرین تر از شب نشینی های زمستان دور اتش نیست! زمانی که خانواده دور هم جمع شده اند ، شب نشینی گوارا و دلنشین و گرما دلپذیر است. و زمستان جمع کننده ی قلبها در کنار هم است. و با رعد و برقهاو بادهای شدید و خشمناکش بیدار کننده روح ایمان در نفس انسان است.  
زمستان در خانه ی ما از دیر باز خصوصیتی دارد که از زمان‌های طولانی به آن عادت کرده‌بودیم . ما اب و هوای سخت و خشن و جنون طبیعت بیرون (بادها و رعد وب رقها ی شدید) را با دور هم جمع شدن در کنار اتش برافروخته جایگزین میکنیم . و نشستن در فضای گرم و صمیمی که از آن به میوه زمستان یاد می‌شود خوشایند است ،   
و خصوصیت زمستان ما این است که ما بعد از فراغت از تکالیف مدرسه ، در زمان مقرری که خیلی کم پیش می‌آمد که از آن تاخیر کنیم حاضر می‌شدیم. و این وعده دیدار ما با مادر بزرگم بودکه داستان‌های بسیاری می‌دانست. و او اهتمام فراوانی به گفتن آن قصه‌ها داشت به گونه‌ای که آن قصه‌ها و داستان‌ها بخشی از شب زنده داری ما شده‌بود. و ما خستگی و کسالتی نمی‌شناختیم که به پلک‌های ما راه یابند.   
انجا در اتاق نشیمن که با فرشهای رنگارنگ پوشیده شده بود ، صندلی پدرم در صدر اتاق قرار داشت و زیر انداز و پشتی در سمت راست و چپ آن برای مادربزرگم ، چون او دوست ندارد روی مبل بنشیند ، ما هم مقابل او مینشینیم و گویی پرنده ای بر سر ما نشسته باشد، بر جایمان مخبکوب میشویم و فقط صدای سرمای شدید و سوت باد و سقوط قطره های باران سکوت بین قصه ها را می‌شکند، بدون خستگی و ما نیز همچنین .   
و مادرم بعد از فارغ شدن از کار منزل به ما ملحق میشود ، که آمدن او دلیل آمدن نوشیدنی داغ است که با آن شب نشینی های زمستانی را تمام میکنیم . و بعد از ان پدرم با حالت هشدار دهنده به ساعت نگاه میکند که ساعت از 9 گذشته است ، و به ما می‌گوید که برای استقبال از روز درسی جدید به خواب برویم ، و خودش غرق در صفحات روزنامه می‌شود ولی مادر بزرگم سرش را روی یکی از پشتی ها گذاشته و به خواب عمیق می‌رود ، مادر بلند شده و فنجانهای نوشیدنی ها را جمع می‌کند ، و مادر بزرگم را از خواب بلند می‌کند تا به اتاقش برود ، روزنامه پدرم را از زمین جمع میکند چون پدرم هم چرتش گرفته است . طبیعت جنونش را پی میگیرد و به شدت سوت میزند و ما تسلیم رویاهایمان می‌شویم در انتظار یک روز جدید هستیم.

**درس چهاردهم**هيكل: اجتماع انسانی ما دريای وسيعی است كه از احساسات (اخلاقهای) از حالت‌های روحی مختلفي پر شده است كه در آن راست و دروغ هست ، متكبر و متواضع (انسان خودخواه و انسان متواضع هست) ، پرحرف و مبالغه گر هست. براي اينكه بشناسيم يكي از اين شخصيتها را آورده اند (نقل كرده اند) ، بیایید یکی از این شخصیت‌ها را بشناسیم. مردی پرحرف و مدعی در دامی افتاد كه ادعاها و دروغ هايش براي او قرار داده بود .هيكل همواره با لبخند با تو رو به رو می شود و سريعا از تو می پرسد : خانواده چطورند ؟ سپس به حالت تقديم سيگار(با فريب) می ايستد تا شايد تو برای تعارف كردن سيگار بر او پيشی بگيری ... و هنگاميكه متوجه نشدی و يا به روی خود نياوردی ، جيبهايش را می گردد ، سپس می گويد : يك سيگار بده، فراموش كردم كه قوطی سيگارم نزد فلانی است ، و از وزير و يا مديری نام مي برد.  
بيشترين جايی كه اين قهرمان خيالی جولان ميدهد و خودنمايی ميكند، محوطه ساختمانهای دولتی است، آنجا بر هر داخل شونده و خارج شونده ای خدماتش را عرضه مي كند و مخصوصا بر كسي كه پشت و پناهی ندارد، و اگر اراده و همت اندك او نبود، همانطور كه خودش می گويد – حق بیچارگان از دست می رفت.   
و هنگاميكه گروهی در ساختمان قضايی وارد مي شد، خود را ميان آنها وارد می كند برای اينكه بعداز خارج شدن به ساده لوحان بگويد : اين گروه از فلان روستا آمده است، قرارشان ديروز بود ولي امروز آمدند ، آنها را به جناب وزیر معرفی کردیم. بيچارگان بعد از سپاس و تشكر فراوان رفتند، سپس همانند گاو، نفسی از خود بيرون می دهد و می گويد : اي وای ، چقدر انسان خود را تحميل می كند(سنگين است) ، اي بابا ، خفه ام كردند. باور كن به آنچه كه به تو می گويم : يك دقيقه هم استراحت نكرده ام، از خانه وزير به خانه مدير، و از نزد رئيس به پيش استاندار، و از اين اداره به آن اداره ، و از دادگاه به دادگاه(ديگر)، علاوه بر خستگی ، بايد از جيب خودت هم بپردازی ، دستت بشكند ای انسان.  
سپس آهی می كشد و به جای تو پاسخ مي دهد: مساله ساده است، هر كس احساس مردم را نداشته باشد، انسان نيست، همانا مصيبت تو برايشان اينست كه اگر از مسئله ای کوتاهی کنی گويی در مورد اين مسأله قيامت برپا شده است، مگر من خدا هستم كه هركاری را انجام بدهم؟  
و هنگاميكه نيازمندی از هيكل دوری ميكرد يا به او اهميتی نمي داد، نوچه هاو دلالهايش را گرد خود می آورد، پس به او مي گفتند: هيكل مردی كارآزموده و زيرك و همه كاره است، دنيا پارتی بازی است، به كسی تكيه نميكند، پس کارهایت را به کسی بسپار. سپس مشكلات كوچك و بزرگی را كه هيكل برای ديگران حل كرده بود را برايش برمی شمارند، اين افراد يا مرده اند و يا نيستند يا ناشناسند.  
اما هيكل، يكي از ماجراجويان در هرزه گويی است ، پس هر سخنی را در جايی می گويد، بصورت مختصر و مفيد، همچون عقاب چشم می دوزد ، سپس نگاهش به سمت تو منحرف ميشود براي اينكه در گوشت آهسته بگويد : بزرگشان همچون انگشتر در دست (انگشت كوچك)من است.  
و در يكی از شب نشينيها برای او گفتند كه جوانی قبل از آنكه زمان رياستتش برسد،عهده دار رياست شده ، و سؤال ميكرد از او «كليدش كه بود؟» (كه او به اين منصب رسيد)  
پس هيكل فورا به سينه اش ميزند : همانگونه كه شما را مي شناسم ، او را هم ميشناسم، پدر مرحومش مرا گرامي ميداشت- خداوند به شما عزت بدهد- بود – خدا رحمتش كند و اموات همگي شما را بيامرزد – به من می گفت: هیکل ، کفالت این فرزند را بپذیر، من بر تو تكيه كرده ام. ديروز همراهيش كردم به سمت كوه براي ملاقات شخص بزرگي و با موفقيت برگشتيم ، آينده ای درخشان دارد، اينچنين براي پدرش پيش بينی كردم. اي كاش پدرش زنده بود و او را بر صندلی رياست می ديد وليكن در هر حال او آسوده خاطر مرد.  
پس صاحب خانه مي گويد : براي اين جوان – و به يكي از شب نشينان در مهماني اشاره ميكند – پرونده ای در دادگاه دارد سيصد ليره می پردازد اگر راحتش کنی، پس هيكل مشعوف ميشود و از خوشحالي در پوست خود نميگنجد و مي گويد : ريش گرو ميگذارم.  
و برای آن زمانی مشخص كردند نزد آنان آمد، و درحالیکه سر سفره شام می نشست گفت: به او گفتم: ای بچه (قاضی) ، پرونده فلانی براي من مهم است. حدس بزنيد چه گفت؟ به سر شما (قسم)، گفت : عمو هيكل از اين دوچشم من بگيريد(بروی چشم)، مبلغ را نگفتم تا ببينم كه آيا اوبيشتر می خواهد، بيچاره، به خدا قسم او هم فراموش نكرد كه كار را انجام دهد وليكن بعداً خبرش را ميدهم.  
پس از بده بستان و گفتگو هيكل آن مبلغ را گرفت و خداحافظی كرد، به محض اينكه دم در رسيد جوان اورا نگه داشت، (يعنی) صاحب پرونده و به او گفت : مطمئنی آقاي بزرگوار هيكل ، كه شما قاضی را مي شناسيد؟  
پس هيكل سرش را تكان داد و گفت : سبحان الله، ما در آسياب آواز ميخوانيم؟ گفتم به تو كه ديروز شام نزد او بودم.  
سكوتی كوتاه كه در آن چشمها حرف ميزد حاكم شد، پس هيكل فهميد كه دام بروی او افتاد، ولي خود را كنترل كرد و گفت: شما مرا باور نمي كنيد پس اين مال شما.  
و در حاليكه قاضي پس مي گرفت مال را به طرف هيكل آب دهان انداخت ... پس هيكل احساس حقارت كرد، و بيرون رفت در حاليكه چهره اش را با آستينش پاك مي كرد.

لغات درس

ھَیْکَلٌ :اسم علم/ معبد/ ساختمان بزرگ

الثَّرْثار : پُرحرف، وِرّاج

المُدَّعي: کسی که دربارۀ خود مبالغه می کند

بودندوَقَعَ في فَخٍّ نَصَبَهُ لَهُ ادِّعاؤُهُ وکَذِبُهُ : در دامی افتاد که ادّعاھا و درو غھایش، برای او قرار داد

یُلاقِیكَ مُبْتَسِما : ھمواره] با لبخند / خندان با تو رو به رو می شود

یَسْألُكَ عَلَی الفَوْر :به سرعت / بی درنگ از تو میپرسد. :« كَیْفَ حالُ مَنْ فارَقْتَ : خانواده چطور ھستند

سِیجارَة / سِیكارَة : سیگار

لَعَلَّكَ تَسْبِقُهُ إلى تِلْكَ المَكْرُمَةِ : چه بسا تو برای تعارف کردن سیگار، بر او پیشی بگیری .

المَكْرُمَة :الفَضِیلَة

غَفَلْتَ : متوجّه نشدی

تَغافَلْت : به روی خود نیاوردی، خود را به غفلت زدی

فَتَّشَ جُیُوبَهُ : جیب ھایشرا میگردد .

أعْطِ: بده، بیاور

ھاتِ سِیكارَةً: یک سیگار بده

» العُلْبَة : جعبه

نَسِیتُ عُلْبَتي عِنْدَ فُلانٍ: جعبۀ سیگارم را نزد فلانی جا گذاشتم / فراموش کردم

ویُسَمِّي لَكَ إمّا وَزیرا وإمّا مُدِیرا : از وزیر یا مدیری نام می برد

مسرح: جولانگاه/ محل نمایش

ھذاالبطل: کنایه از قھرمان خیالی

دور: خانه ھا/ ساختمانھا

وفد: وارد شد

وفود: گروھھا

دار القضا: دادگاه

مغفل: فریب خورده- ساده لوح

زج: وارد کرد

موعد: وعده- قرار

الثور: گاو

خنقونی: خفه ام کردند

صدقنی: باور کن

ارتاح: استراحت کرد

محافظ: استاندار

دائرة :اداره

محکمه: دادگاه

تعب: خستگی

کلت یمینی: دستم بشکند

یتنھد: آھی می کشد

ذوحاجه: نیازمند

استخف ب: اھمیتی نداد به

وسطاء: نوچه ھا

سماسرة :دلالان

داھیه: بسیار زیرک و باھوش

عفریت: کسی که کارھای سخت و دشوار را انجام می دھد

المغامر: ماجراجو

ما قل و دل: مختصر و مفید

صوب: سمت و سو

ھمس: نجوا کرد

ولی: عھده دارشد

إبان: زمان – وقت

تنبأ: پیشبینی کرد

مجبورالخاطر: آسوده خاطر

صاحب الدار: صاحبخانه

دل علی: اشاره کرد

الساھر: کسیکه در مھمانی شبانه شرکت می کند

الدعوی: شکایت

فاتاھم :نزد آنان آمد

یا صبی: ای بچه

حذر: پیشبینی کردن

و حیاة عیونکم: به سر شما قسم

خذھا من عینی ھاتین: روی تخم چشمم

و الله ما نسی: او ھم فراموش نکرد

الطاحون: آسیاب

تعشیتُ: شام خوردم

الفخ: دام

تماسک: خود را کنترل کرد

بینما: در حالیکه

اراق: ریخت

استخذی: احساس حقارت کرد

کُم :آستین

لغات تمارین-

نمارس: سعی می کنیم

السھره: شب نشینی

یلجاون: پناه می برند

اوقعت: افتاد

انسحب: استخذی

ثرثار :پرگو

المجتمع الانسانی: جامعه انسانی

الطائرة: ھواپیما

ینبض: می تپد

امسکت: گرفت/ نگه داشت

الزبون: مشتری

لفت نظری: توجھم جلب شد

زمن طویل: مدت زمان طولانی

اعوان: یاران

المکرمة: الفضیله

یسمی :یذکر

المغامرین: المتورطین

یھمس: یناجی

استخذی: شعر بالاستخفاف

ظھر :معین

ولی: تکفل

نحن نغنی فی الطاحون: نحن نمارسعملا عبثا

واژه ھای متضاد:

المتکبر# المتواضع

یلاقی# یعرض عن

اعرض عنه# اھتم به

استخفه #عظمه

تماسک# تزلزل

تصدقونی# تکذبونی

**درس پانزدهم**

تلویزیون در زمان ما جزء مهمی از زندگی روزانۀ ما شده است. تلویزیون تصویر را به همراه صدا به شکل زیبایی به ما عرضه می‌کند و پیوسته اصلاحات و بهبودهایی بر تلویزیون وارد می‌شود چه از ناحیۀ ساخت و صناعت آن یا از ناحیۀ فرستادن و دریافت که صدا و تصویر به بهترین شکل به ما برسد.   
و بزرگترین پیشرفتی که در خدمت تلویزیون انجام گرفته است پرتاب ماهواره به فضا بوده است به طوری که دور کرۀ زمین می‌گردد تا تصاویر و اطلاعات را از هر کشوری در جهان به تلویزیون منتقل کند تا بیننده مستقیماً آن را ببیند. خانواده‌ای که در خانه‌اش در توکیو نشسته است مثلاً می‌تواند جشن ملی را در رم در همان زمانی که اجرا می‌شود ببیند.   
تلویزیون وسیله‌ای ضروری برای فرهنگ و گذراندن اوقات فراغت محسوب می‌شودو اینگونه شده است که بیشتر مردم آن را بر سینما و تئاتر ترجیح می‌دهند و با این حال تلویزیون همۀ ابعاد مثبت را دارا نیست بلکه جنبه های سوئی از نظر روحی و جسمی نیز دارد؛ پس یک ابزار دو بعدی است، ضرر و منفعت دارد.   
و از مهمترین بدیهای تلویزیون این است که بر روان کودکان تاثیر می‌گذارد و چه بسا غرائز درونی آنها را تحریک می‌کند یا آنها را به صورت غیر صحیح جهت‌دهی و راهنمایی می‌کند.   
تلویزیون الان متهم به ایجاد اضطراب در جامعه و مسئول دور کردن و ایجاد اختلاف بین پدران و پسران در احساسات و افکار است.   
و کسانیکه تلویزیون را به این امر متهم می‌کنند می‌گویند قبل از اینکه تلویزیون وارد خانه‌ها شود، همۀ افراد یک خانواده برای گذراندن اوقات فراغت می‌نشستند و به پدر یا مادر یا مادربزرگ گوش فرامی‌دادند و با هم در مورد بسیاری از امور زندگی صحبت می‌کردند، کاری که نوعی از اندیشۀ مشترک بین افراد یک جامعۀ کوچک را ایجاد می‌کرد و نظرات بزرگترها را به کوچکترها منتقل می‌نمود.   
اما بعد از ظهور تلویزیون و آنچه که از گونه‌های مختلف ارائه می‌دهد، در نادیده گرفتن نقش طبیعی پدران در اینکه مرکز اجتماع روزانۀ فرزندان باشند؛ عمل می‌کند. و اینگونه شده است که همه به برنامه‌های تلویزیونی اهمیت می‌دهند. این اتهام را نویسندۀ امریکایی- الکس هیلی- در تحقیقش پیرامون این موضوع تایید می‌کند. در این تحقیق نویسنده جوامع غربی مخصوصاً امریکایی ها را به ضرورت برقراری ارتباط عاطفی محکم و استوار بین افراد خانواده به جای حالت اضطرابی که دچار آن هستند فرا می‌خواند.   
هیلی به عنوان علاجی برای این مشکل پیشنهاد می‌کند عمل بازگشت به شکل قدیمی خانواده‌ را هنگامی که مادربزرگ نقش تلویزیون را ایفا می‌کرد و کودکان دور او می‌نشستند و به آنچه که او از خاطرات و حکایات لطیف که از پند و اندرز تهی نبود و نقل می‌کرد گوش کنند و در نتیجۀ آن محبت خانواده در جان اعضای آن کاشته می‌شود و به بقای پیوند مقدس خانوادگی کمک می‌کند و نیز احساس تنهایی بدی را که پدربزرگها و مادربزرگها در آن زندگی می‌کنند را کاهش می‌دهد.   
اما از جهت سلامت نیز تلویزیون در دراز مدت آثار بد مستقیمی دارد . این در صورتی است که استفاده صحیح از آن را رعایت نکنیم.   
در نظر سنجی که در آلمان غربی در سال 1973 پیرامون این سوال انجام شد که آیا تلویزیون به سلامتی آسیب می‌زند؟  
33 درصد به این سوال پاسخ مثبت دادند و از بین نظراتی که این سوال را جواب داده بودند آمده بود: تلویزیون ما را از خواب محروم می‌کند، چشم را اذیت می‌کند، انسان را عصبی و آشفته می‌کند، اراده را سست می‌کند، تحرک را کم می‌کند، سبب سردرد و کمردرد می‌شود . آمارها ثابت می‌کند که هشتاد درصد افرادی که تلویزیون نگاه می‌کنند روزانه تقریباً دو ساعت و در تعطیلات هفتگی سه الی چهار ساعت مقابل تلویزیون می‌نشینند .   
از بین عواملی که مشکلات و سختی هایی را شکل می‌دهد که مردم از آن شاکی هستند قرار دادن این وسیله در خانه و قرار گرفتن بینند ه در نسبت با آن است.   
در بیشتر مواقع تلویزیون در مقابل چشم به صورت غیر صحیحی قرار می‌گیرد یا نسبت فاصله بین تلویزیون و بیینده صحیح نیست یعنی در بیشتر مواقع نزدیک یا دورتر از حد لازم است و یا اینکه نور در اتاق نامناسب است.   
این مثالها برخی مشکلات تلویزیون است ولی نگران نباش از همۀ این مشکلات و سختی ها امکان رهایی هست. فقط باید آموزشها و راهنماییهای استفاده صحیح از آن را بدانی و در این هنگام می‌توانی از فواید بزرگی که تلویزیون به تو اعطا می‌کند برخوردار شوی بدون اینکه از سلامتیت نگران باشی. (بترسی)

**درس شانزدهم**تاج محل: اسلام از قرن اول هجری وارد شبه قاره هند شد و مسلمانان حدود هزار سال بر آن حکومت کردند. و همانگونه که مسلمانان در شهرهای اسپانیا آثار زیبایی را از خود بر جای گذاشتند؛ در هند آثار تمدنی زیباتر و بزرگتری را به وجود آوردند. (برای اثبات این مطلب) «تاج محل» برای ما کفایت می‌کند.  
اولین کسی که پرچم اسلام را در هند به اهتزاز در آورد «محمد بن القاسم ثقفی» بود. او رهبری جوان بود که محل سکونت قومش را در طائف ترک کرد و به سوی هند رهسپار شد تا در آن نور اسلام را که از مکه طلوع کرده‌بود روشن کند و صدای موذن را در قلب قاره هند فریاد کند: ان لا اله الا الله و ان محمد رسول الله.  
در هند دولتی اسلامی تاسیس شد که پایتخت آن «دهلی» بود و مردم به اسلام گرویدند و از نسل آن‌ها امروز حدود دویست میلیون مسلمان در هند، پاکستان و بنگلادش و جود دارد. و از بین آنها در گذشته و حال دانشمندان بزرگی که به تالیف و ترجمه و تبلیغ اسلام پرداخته‌اند، برخاسته‌اند.  
از جمله آثار اسلامی که تا زمان ما در هند باقی مانده‌است «تاج محل» است. این بناء عجیب را امپراطور«شاه جهان» ساخت. این بنا در «اکره» نزدیک «دهلی» قرار دارد و داستانی دارد که به خیال شبیه است.  
امپراطور همسر زیبایی داشت که آیت حسن و زیبایی به شمار می‌رفت و نامش «ممتاز محل» بود. وی خانمی مومن بود. و قبل از ازدواج شروطی را با شاه جهان بست (از جمله اینکه) شراب ننوشد، نماز را به پا دارد و به آنچه که خداوند دستور داده‌است، حکم کند.  
همسر شایسته شاه جهان به امور دینی اهتمام داشت: مساجدی را بنا می‌نهاد. به نوشتن قرآن توجه می‌کرد و از حقوق زنان دفاع می‌نمود و خانه‌هایی را برای تربیت یتیمان دختر و آموزش آنان بر پا نمود و هر سال صد مسلمان را با هزینه خودش به سفر حج می‌فرستاد.  
«ممتاز محل» چهارده پسر و دختر به دنیا آورد و شاه جهان همسرش بسیار دوست داشت تا حدی که این عشق قلب و عقلش را تسخیر کرده‌بود. و هنگامی که «ممتاز محل» در سال 1621 میلادی از دنیا رفت، شاه در فراقش بسیار اندوهگین شد و یادش را با قطعۀ هنری جاودانی از مرمر سفید گرامی داشت. و آن قبر «تاج محل» است که با زیبایی هنری‌اش، شگفتی جهان را بر انگیخته‌ است و پیوسته موجب شگفتی هر آن کس می‌شود که آن را می‌نگرد.  
امپراطور قطعه زمینی را در ساحل رود «جمنا» خریداری کرد تا در آن قبر را را بنا نهد. و مهندس هنرمند مسلمان«استاد عیسی» را برگزید تا اجرای پروژه را به عهده گیرد. و «استاد عیسی» نیز این بنا را بر اساس هنر هندی اسلامی، بنا نهاد.  
دستانی بی نظیر از قطعه‌ای مرمر زیباترین بنا را ساخت. و بر آن شکل‌هایی نو که مانند آن در هنر شناخته نشده‌است، نقش کرد. و تا امروز بازدید کنندگانی از سراسر نقاط عالم به «اکره» در نزدیکی «دهلی» می‌آیند تا قبر «تاج محل» را مشاهده کرده و بزرگترین و زیباترین داستان‌های عاشقانه را بشنوند.  
امپراطور در مرگ همسر محبوبش بسیار اندوهگین شد و زندگی کرد درحالیکه خالصانه به همسرش عشق می‌ورزید. پس از دنیا روی گردان شد و سرزمین هند را واگذاشت زیرا که همسرش برای او بسیار بزرگتر و ارزشمندتر از سرزمین هند بود. امپراطور آرامگاهی را که همسرش در آن دفن شده‌بود تا سر حد جنون دوست می‌داشت. هر یک از فرزندان امپراطور می‌خواستند فرمانروایی بر این سرزمین را به دست گیرند و لی در نهایت حکومت تنها به یکی از آن‌ها یعنی «اورنگ زیب» رسید و او پدرش را در یکی‌ از قصرهای کشور سکنی داد و در مقابل تخت او آینه‌ای قرار داد که از آن می‌توانست «تاج محل» را ببیند به گونه‌ای که گویی «تاج محل» در مقابل تخت او بود.  
اما پادشاه مسلمان «اورنگ زیب» دارای صفات نیکوی فراوانی بود. او حاکمی قدرتمند و شایسته بود. عدالت را بر پا نمود و ظلم را برچید و ضعفا و فقرا را یاری رساند. و نیز دانشمندی بود که دانش و دانشمندان را دوست می‌داشت. دین قلب او را تسخیر کرده‌بود؛ کتاب‌هایی تالیف کرد، قرآن را حفظ نمود و بر پایی نماز را به جماعت و در موعدش پاس داشت.  
مساجدی در سراسر هند بنیان نهاد و برای آن‌ها ائمه و معلمینی تعیین نمود و خانه‌هایی برای پیران و یتیمان بر پا کرد و بیمارستان‌هایی برای درمان بیماری‌های جسمی و روحی احداث کرد. و در زمان او مردم در خیر و خوشبختی زندگی می‌کردند. این پادشاه شایسته حدود پنجاه سال بر هند فرمانروایی کرد و از بزرگترین پادشاهان دورانش بود.

معانی لغات:  
 عاصمة، ج عواصم: پایتخت  
 ذریة، ج – ات، ج ذراری: نسل، اخلاف  
 انصرف الی: روی آورد، عنایت ورزید، سخت مشغول شد  
 مصحف، ج مصاحف: نسخه قرآن کریم، مصحف قرآنی  
 انصرف عن: روی گردانید  
 الروضة: باغ، آرامگاه  
 تخلید: جاودان سازی، ابدی سازی، ابقا   
 تخلیدا لذکراه: به یاد او، برای زنده نگهداشتن یاد او  
 انب: سرزنش کرد، نکوهش کرد  
 انتدب لـ : منصوب کرد، گماشت  
 رافعة: بالابر  
 الفرن: تنور، نانوایی   
 دخْل: در آمد  
 دخیلة: بیگانه، اجنبی، غیر بومی  
 دخل: ورودی  
 دخل فی: دخالت بیجا کرد، فضولی کرد  
 لمس: لمس کرد، دست کشید  
 الواجهة: رو، جلو، بخش بیرونی، ویترین  
 کهف: غار، حفره  
 بساطة: به سادگی  
 خیل، ج خیول: اسبان، گله اسب  
 التعاقد: توافق کردن، پیمان بستن  
 الرباط: پیوند

معانی لغات تمارین:

صبیح الوجه: زیبا، خوش سیما

طواحین الهواء: مفرد آن: طاحونه الهواء: آسیاب بادی

اللبن الخاثر: ماست

فضل علی: ترجیح دادن، برتر شمردن

غرس = زرع: کاشتن

نفذ: به اجرا گذاشتن، انجام بخشیدن